



جمهوری اسلامی ایران
وزارت آموزش و پرورش



سازمان آموزش و پرورش استثنایی

مکمل راه‌نمایی معلم درس فارسی (۱)

پایه دهم «دوره دوم متوسطه - شاخه نظری»

«گروه جسمی - حرکتی»

معاونت برنامه‌ریزی آموزشی و توان‌بخشی

سال تحصیلی ۹۸-۹۹

«به نام خداوند هستی بخش»

سخنی با همکاران

کتاب فارسی پایه دهم بر بنیاد رویکرد عام «برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران» یعنی شکوفایی فطرت توحیدی استوار است و با توجه به عناصر پنجگانه (علم، تفکر، ایمان، اخلاق، عمل) و بر پایه اهداف «برنامه درسی فارسی» سازماندهی و تألیف شده است.

* رویکردهای حاکم بر برنامه درسی

رویکرد جهت گیری اساسی نسبت به یادگیری و یاددهی و ابعاد گوناگون آن در حوزه برنامه ریزی درسی است. در این برنامه درسی برای آموزش مهارت خواندن یک رویکرد اصلی و چند رویکرد فرعی مورد توجه است که عبارتند از:

رویکرد اصلی: رویکرد مهارتی

دانش آموزان باید در کلاس فرصت تمرین خوانش مناسب و بازخوانی و نقد گفته‌های همدیگر را تجربه کنند. مناسب ترین راه، کار عملی در کلاس است.

رویکردهای فرعی در تدوین و سازماندهی محتوا

- **رویکرد کلی نگر:** در برنامه‌های درسی و مراحل یاددهی - یادگیری باید نخست صورت‌های کلی را به دانش آموزان یاد بدهیم سپس با استفاده از شیوه تجزیه کل به عناصر سازنده، عناصر سازه‌ای یا اجزای آن را معرفی کنیم.

- **رویکرد فعالیت محور:** با توجه به اینکه بخش قابل توجهی از ماهیت زبان و ادبیات فارسی مهارتی است سعی شده است در طراحی برنامه درسی فارسی متوسطه با رعایت تعادل به جنبه‌های مختلف دانش آموز دوره متوسطه توجه کافی شود و متناسب با آن عناصر محتوا و فعالیت‌های یادگیری سازماندهی گردد.

- **رویکرد تلفیقی:** این رویکرد در حوزه‌های زیر انعکاس خواهد داشت:

۱- تلفیق مهارت‌های زبانی

۲- تلفیق مهارت‌های ادبیات فارسی

۳- تلفیق اطلاعات و دانش‌های زبانی و ادبی و فکری متون

۴- تلفیق آموخته‌ها با پیش‌داشت‌ها برای بهره‌گیری از آن‌ها در موقعیت‌های زندگی

متن در سه قلمرو بررسی می‌شود:

۱- قلمرو زبانی: این قلمرو به سطوح کوچکتری مانند: سطح واژگانی و سطح دستوری تقسیم می‌شود.

۲- قلمرو ادبی: که به سطوح موسیقایی، بیانی و بدیع معنوی تقسیم می‌شود.

۳- قلمرو فکری: در این مرحله متن از نظر ویژگی‌های فکری، روحیات، اعتقادات، گرایش‌ها، نوع نگرش به جهان و دیگر جنبه‌های فکری بررسی می‌شود.

در آموزش به ویژه در قلمرو زبانی و ادبی از بیان مطالب اضافی که به انباشت دانش و فرسایش ذهنی دانش‌آموزان منجر می‌شود، پرهیز گردد.

در پایان، امیدواریم این مکمل بتواند راه‌گشای همکاران ارجمند در آموزش کتاب فارسی دهم برای دانش‌آموزان جسمی-حرکتی باشد.

این مکمل، با تلاش همکاران محترم شاغل در اداره آموزش و پرورش استثنایی شهر تهران خانم مریم خزاعی سرمزده و خانم ته‌مینه احمدی تالیف و تدوین شده است. به منظور بالا بردن سطح کیفی این مکمل، از همکاران درخواست می‌شود تا نظرات، پیشنهادها و انتقادهای خود را به این سازمان ارسال نمایند.

ستایش: به نام کردگار

اهداف کلی:

- ۱- آشنایی بیشتر با ستایش (تحمیدیه) و مفاهیم مرتبط با آن
- ۲- آشنایی با عطار نیشابوری و آثار او

اهداف جزئی:

- ۱- آشنایی دقیق‌تر با صفات پروردگار چون رزاق، هادی، خلاق و ...
- ۲- برقراری ارتباط صمیمانه و عاطفی با پروردگار
- ۳- شناخت عمیق‌تر خداوند از طریق توجه و دقت و خردورزی در پدیده‌های هستی

روش‌های تدریس پیشنهادی:

شعر ستایش را می‌توان به صورت گروهی و بارش فکری تدریس کرد. دانش‌آموزان کلاس به گروه‌های دو الی سه نفره تقسیم می‌شوند و اعضای گروه به بررسی دقیق متن بر پایه سه قلمرو و سطوح هر کدام می‌پردازند. متن درس را با استفاده از وسایل کمک آموزشی مثل، لوح فشرده، به صورت صوتی و تصویری می‌توان آموزش داد.

معنی شعر:

بیت اول: به نام خداوندی که هفت آسمان را خلق کرد. پروردگاری که انسان را از مُشتی خاک به وجود آورد.

آرایه: هفت افلاک: مجاز از تمام دنیا

مصراع دوم: تلمیح دارد

بیت دوم: خدایا با بخشش خودت ما را یاری کن و از روی لطف و رحمت به ما توجه کن.

آرایه: جناس ناقص (یار، کار) / نظر در کار کردن: کنایه از توجه کردن

بیت سوم: خداوندا تو روزی دهنده همه موجودات و خلق کننده همه انسان‌ها هستی.

آرایه: تضاد (پیدا و نهان)، (دانا و نادان)

بیت چهارم: آفرین بر خدایی که زبانه با وجود او سخن ور شده است. خدایی که از همه چیز من آگاه است.

آرایه: تضاد (آشکار و نهان)

بیت پنجم: هنگامی که در فصل بهار خود را نشان می‌دهی، به درستی که از چهره حقیقت نقاب برمی‌داری.

آرایه: پرده برداشتن: کنایه از آشکار کردن

بیت ششم: از تابش نور رخسار تو است که بر پهنه خاک رویدنی‌های عجیب و زیبا در رنگ‌ها و جلوه‌های گوناگون سبز می‌شوند.

آرایه: نقش: (استعاره از زیبایی‌های خلقت)

بیت هفتم: گل از اشتیاق به تو در فصل بهار همیشه خندان است. این همه رنگ‌های گوناگون و جلوه‌های دل‌فریب گل به خاطر وجود توست.

بیت هشتم: خدایا هرگونه که تو را وصف کنم تو بالاتر از آن توصیف هستی. یقین دارم تنها تو در عمق جان من جای داری.

بیت نهم: خداوندا! من به آنچه که تو می‌خواهی آگاهی ندارم. تنها تویی که از همه چیز آگاهی.
آرایه: تضاد (ندانستن و دانستن)

عطار نیشابوری

فریدالدین ابوحامد عطار کدکنی نیشابوری، شاعر و عارف نام‌آور ایران در قرن ششم و آغاز قرن هفتم هجری است. شغل او دارو فروشی و طبابت بود. از آثار مهم نثر او «تذکره‌الاولیاء» و آثار منظومش «منطق‌الطیر» و «الهی‌نامه» است.

درس یکم: چشمه

اهداف کلی:

- ۱- تقویت علاقه نسبت به هنجارهای مناسب اجتماعی
- ۲- توانایی درک پیام‌های آموزشی و اخلاقی
- ۳- کاربست آموزه‌های محتوایی متن درس در حوزه قلمروهای زبانی، ادبی و فکری

اهداف جزئی:

- ۱- آشنایی با واژگان و ترکیب‌های جدید درس
- ۲- توانایی انجام فعالیت‌های پیش‌بینی شده در قلمروهای سه گانه کتاب فارسی
- ۳- خوانش صحیح متن شعر

روش‌های تدریس پیشنهادی:

- انجام کار گروهی
- ایفای نقش
- بحث گروهی و...

در آمدی بر درس

نیمایوشیح: علی اسفندیاری معروف به نیما یوشیح اهل یوش مازندران پدر شعر نو، فارسی است. او با سرودن «افسانه» شعر نو را تکامل بخشید و با قطعۀ «ققنوس» آن را به اوج رساند. نگاه تازه به طبیعت و دید اجتماعی او از ویژگی‌های مهم شعر وی است.

چشمه شعری نمادین است. نماد عبارتند از:

- ۱- چشمه: نماینده فردی ضعیف و ناتوان اما پرهیاهو و مغرور و خود شیفته است.
- ۲- سنگ: نماد افراد خنثی و بی نقش و بی رونق
- ۳- دریا: نماد افراد دریا صفت و اقیانوسی که طبع و منشی بلند دارند.

معنی شعر

بیت اول: چشمه‌ای با تکبر و غرور و جوش و خروش بسیار از سنگی جدا شد.

آرایه: تشخیص در مصراع دوم (چهره‌نما، تیزپا)

بیت دوم: گاهی همچون صدف کف به دهان می‌آورد و گاه همچون تیری بود که به هدف می‌نشست.

آرایه: تشبیه در هر دو مصراع، تشخیص در مصراع اول (کف بر دهان زدن)

بیت سوم: می‌گفت که در این میدان نبرد (دنیا) من نظیری ندارم. من تاج سر گل و سرور صحرا هستم.

آرایه: تشخیص در مصراع اول (گفت: صحبت کردن مخصوص انسان است)

بیت چهارم: هنگامی که می‌دوم، سبزه خود را در آغوش من می‌اندازد و بر سر و دوش من بوسه می‌زند.

آرایه: مراعات نظیر (سر، دوش و آغوش)

بیت پنجم: هنگامی که چین‌وشکن موهای خود را باز کنم، ماه با آن همه زیبایی تصویر خود را در من می‌بیند.

آرایه: کنایه در مصراع اول (زیبایی خود را نشان می‌دهم).

بیت ششم: وقتی که قطره باران در خاک می‌افتد، گل‌های رنگارنگی از او به وجود می‌آید.

آرایه: گهر: استعاره از گل‌ها

بیت هفتم: باران با وجود زیبایی‌هایی که در خاک به وجود می‌آورد، هنگامی که به من می‌رسد، از خجالت و شرمندگی سر به گریبان خویش می‌برد.

آرایه: سر به گریبان بردن: کنایه از شرمنده شدن

بیت هشتم: ابر به خاطر وجود من پر از باران شده و باغ به خاطر من زیبا و رنگارنگ گشته است.

بیت نهم: گل با وجود این همه زیبایی و لیاقت به خاطر وجود من است که زنده است و زندگی می‌کند.

بیت دهم: در زیر این آسمان آبی چه کسی می‌تواند با من برابری کند؟

آرایه: تشخیص، پرسش انکاری

بیت یازدهم: آن چشمه از غرور مست گشته با تکبر رفت و هنگامی که از سنگ دور شد.

بیت دوازدهم: دریای خروشان، ترسناک و بی نظیری را دید که با خشم و خروش خود.

بیت سیزدهم: فریاد برآورده و گوش فلک را کر کرده است.

بیت چهاردهم: دریای هولناک درست مانند زلزله‌ای بود که خود را در آغوش ساحل رها می‌کرد.

آرایه: تشخیص (کر کردن فلک)

بیت پانزدهم: چشمه کوچک هنگامی که به آنجا رسید و آن غوغا و فریاد دریا را دید.

بیت شانزدهم: خواست تا خود را از آن مهلکه و حادثه نجات دهد اما آن چنان ساکت و متعجب شد.

بیت هفدهم: که با وجود همه شیرین سخنی فقط گوش کرد و چیزی نگفت

آرایه: قدم در کشیدن: کنایه از بیرون آمدن

گوش مانده: کنایه از خاموش شدن

حس آمیزی: شیرین سخنی

کارگاه متن پژوهی:

قلمرو زبانی:

- سؤال ۱-** واژه همسری در گذشته به معنای «برابری» بوده اما امروزه به معنای «زوج» (شوهر یا زن) است. واژه «راست» نیز در گذشته به معنای «درست» بوده اما امروزه در معنای «مستقیم» است.
- سؤال ۲-** چشمه‌ای غلغله زن، چهره‌نما و تیزپا از سنگی جدا گشت.

قلمرو ادبی:

سؤال ۱- چون بگشایم ز سر مو شکن ماه بیند رخ خود را به من

تشخیص: در مصراع دوم مراعات نظیر: مو، رخ، سر

گه به دهان بر زده کف چون صدف گاه چو تیری که رود بر هدف

تشبیه: (در هر دو مصراع) تشخیص - کنایه در مصراع دوم

(تیر بر هدف رفتن: کنایه از مستقیم و با سرعت)

سؤال ۲- چشمه نماد انسان‌های مغرور و خودخواه است.

نکته:

حس آمیزی: آمیختن دو یا چند حس در کلام را می‌گویند. مانند: حرف‌هایم مثل یک تکه چمن روشن بود. (در اینجا روشن بودن امری دیدنی و «حرف» شنیدنی است. شاعر در این مصراع دو حس بینایی و شنوایی را با هم آمیخته است.)

مجاز: کلمه‌ای که در معنای غیرحقیقی به کار رفته باشد را مجاز می‌گویند. مانند:

پشت دیوار آنچه گویی هوش دار تا نباشد در پس دیوار گوش

(شاعر در بیت اول به مفهوم مجازی «گوش» یعنی «انسان سخن‌چین» تأکید دارد).

قلمرو فکری:

سؤال ۱- به حقارت و کوچکی خود پی برد و از غرور و خودبینی دست برداشت و محو عظمت و بزرگی دریا شد.

سؤال ۲- با صدای بسیار بلند فریاد می‌زد و گوش فلک را کر کرده بود. همه را ترسانده بود.

سؤال ۳- در داستان نیما، چشمه نماد انسان مغرور و متکبری است که همه چیز و همه کسی را به چشم حقارت می‌بیند و خود را بزرگ‌تر از همه می‌داند. اما در شعر سعدی، قطره باران متواضع و فروتن است و این تواضع سبب می‌شود که او با ارزش شود. البته چشمه نیز در آخر داستان به کوچکی و حقارت خود پی می‌برد و با دیدن عظمت دریا، سکوت اختیار می‌کند.

کنج حکمت: خلاصه دانش‌ها

- تا راست تمام نشده، دروغ نگویم: دعوت به راستگویی است.
- تا مال حلال تمام نشده حرام نخورم: دوری از مال حرام
- تا از عیب و گناه خود پاک نگردم عیب مردم نگویم: دوری از عیب‌جویی
- تا روزی خدا تمام نشده به در خانه دیگری نروم: تکیه به رزاق بودن خداوند و بی‌نیازی از خلق.



درس دوم: از آموختن، ننگ مدار

اهداف کلی:

- ۱- آشنایی با آموزه‌های اخلاقی در آثار کهن ادب فارسی
- ۲- تقویت هنجارهای اخلاقی متناسب با متن درس
- ۳- آرج نهادن به الگوهای اخلاقی، دینی، ملی، اجتماعی

اهداف جزئی:

- ۱- درک و خوانش نثر تاریخی قابوس‌نامه با لحن مناسب
- ۲- توانایی درک بخش‌های زبانی و ادبی متن درس
- ۳- کاربست آموزه‌های محتوایی متن درس در حوزه قلمروهای زبانی، ادبی، فکری

روش‌های تدریس پیشنهادی:

- بحث گروهی
- روشن‌سازی طرز تلقی
- بررسی متن:** متن «از آموختن ننگ مدار» برگرفته از کتاب «قابوس‌نامه» است که نوع نثر آن مرسل، ساده و تاریخی است. عبارت‌هایی که نیاز به شرح و توضیح دارند عبارت‌اند از:
 - نمای، نمودی، نموده از مصدر نمایاندن به معنای نشان دادن است.
 - گندم‌نمای جو فروش: مثلی است درباره افراد مُتَقَلِّب که جنس مرغوبی را نشان داده اما هنگام تحویل نامرغوب آن را به خریدار می‌دهد. گندم‌نمایی: ریا و دورویی
 - داد از تن خویشتن دادن: محاسبه نفس کردن و به انصاف و عدالت رفتار کند.
 - تیمار داشتن: مراقبت کردن و محافظت نمودن
 - نومیدی را در امید بسته دان و امید را در نومیدی: نومیدی وابسته امید است و امید به ناامیدی وابسته است.

کارگاه متن پژوهی:

سؤال ۱- الف) داد (اول): حق همه چیز داد.

(دوم): ارائه کرد.

نهاد (اول): سرشت، ذات نهاد (دوم): قرار دادن

سؤال ۲- غم \neq شادی حق \neq باطل شادان \neq اندوهگین

سؤال ۳- الف) در عبارت «الف» فعل جمله دوم ذکر نشده است. حذف به قرینه لفظی است.

ب) در عبارت «ب» جای فعل «داری» یا «دارید» در جمله دوم خالی است که حذف به قرینه معنوی است.

سؤال ۴- فعل امر ساخت منفی مضارع اخباری

شنیده بودی بشنو نشنیده بودی می شنوی

داری می روی برو نمی روی می روی

خواهید پرسید پرسید نخواهید پرسید می پرسید

قلمرو ادبی:

۱- موجب ایجاز (خلاصه گویی) می شود. آن را پرمعنی تر و پُربارتر می کند. منظور را راحت تر منتقل می کند. مثل ها ریشه در فرهنگ کهن یک ملت دارند و این نشانه آشنایی با ادبیات کهن است.

۲- گندم‌نمای جو فروش ← کنایه از انسان دورو و فریب کار

داد از خویشان بده ← کنایه از انصاف داشتن

قلمرو فکری:

۱- خوشحالی و ناراحتی شتابزده در برابر پیشامدهای خوب و بد

۲- خویشان داری و آرامش، پنهان داشتن حالات درونی از دیگران

۳- دوری از فریبکاری و دورویی، دعوت به صداقت و راستی

۴- به هر نیک و بد زود شادان و زود اندوهگین مشو

۵- و اندر همه کاری داد از خویشان بده که هر که داد از خویشان بدهد از داور مستغنی باشد.



روان‌خوانی

دیوار

درک و دریافت:

۱- بنا: عامل جدایی،

دیوار: مرز جدایی انسان‌ها

همسایه: دل‌ها، انسان‌ها و کشورها

۲- زاویه دید ← سوم شخص (دانا کُل)

شخصیت اصلی (ناصر): کودکی به عنوان نماد فطرت انسانی با هرگونه جدایی و فاصله مخالفت می‌کند و همواره به دنبال ارتباط آزاد انسان‌ها و جوامع و نزدیک شدن دل‌های آن‌هاست.
* جمال میرصادقی نویسنده معاصر داستان دیوار که یک داستان نمادین است را به رشته تحریر درآورده است.

سازمان پژوهش و انتشارات استثنایی

درس سوم: پاسداری از حقیقت

اهداف کلی:

- ۱- آشنایی بیشتر با آموزه‌های دینی و مذهبی
- ۲- شناخت حماسه عاشورا و فلسفه کربلا
- ۳- آشنایی با شخصیت والای امام حسین (ع)

اهداف جزئی:

- ۱- خوانش صحیح شعر با لحن مناسب
- ۲- کاربرست آموزه‌های محتوایی درس در حوزه قلمروهای زبانی، ادبی و فکری
- ۳- تقویت مهارت دریافت پیام و نکته‌های کلیدی شعر
- ۴- آشنایی با آرایه حُسن تعلیل

روش‌های پیشنهادی تدریس:

- بارش فکری
- ایفای نقش
- کار گروهی و ...

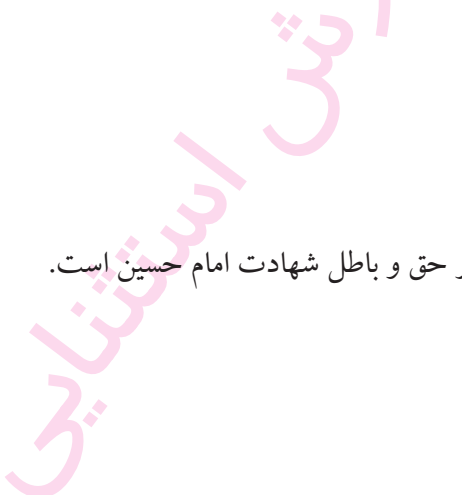
درآمدی بر درس:

نویسنده یا شاعر تفکر آگاهی بخش یا انتقادی خویش را درباره دادگری، عدالت خواهی، ستم‌ستیزی، آزادی و بازگو می‌کند. به این گونه متن‌ها که در حقیقت فریاد مظلومیت آزادی خواهان را به گوش می‌رساند و خواننده را به ایستادگی، مبارزه و سازش‌ناپذیری در برابر ظلم فرا می‌خواند. «ادبیات پایداری، یا «ادب مقاومت» می‌گویند.



مفهوم شعر

← احترام به امام حسین (ع)	}	درختان را دوست می دارم که به احترام تو قیام کرده اند
← ماجرای مهریه حضرت زهرا (ع) آرایه: تلمیح	}	و آب را که مهر مادر توست
← خون تو سربلندی و آبرو را اعتبار بخشیده است.	}	خون تو شرف را سرخ گون کرده است
← آرایه: مراعات نظیر خون، سرخ گون، محراب، نماز، شفق و فلق	}	شفق آینه دار نجابت و فلق محرابی
← شرافت امام حسین و جاودانگی شهادت او	}	که تو در آن نماز صبح شهادت گزارده ای
← آرایه: تلمیح به قتلگاه امام حسین (ع) شرف جایگاه به ساکن آن است آرایه: پارادوکس	}	در فکر آن گودالم که خون تو را مکیده است هیچ گودالی چنین رفیع ندیده بودم در حضيض هم می توان عزیز بود از گودال پیرس
← معیار حق و باطل شهادت امام حسین است.	}	شمشیری که برگلوی تو آمد هر چیز و همه چیز را در کاینات به دو پاره کرد: هر چه در سوی تو، حسینی شد دیگر سو یزیدی آه، ای مرگ تو معیار!

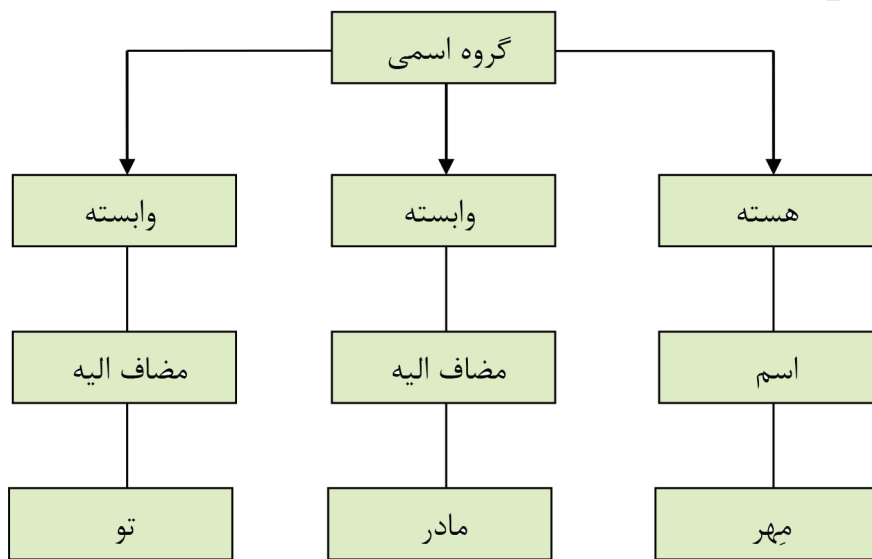


- مرگت چنان زندگی را به سخره گرفت
و آن را بی‌قدر کرد
که مردنی چنان
غبطه بزرگ زندگانی شد
خونت
- ← غلبه بر مرگ مادی و با شهادت می‌توان جاودانه شد
- با خون بهایت حقیقت
در یک تراز ایستاد
- ← خون بهای امام حسین بر پایه حقیقت بود
- و عزمت، ضامن دوام جهان شد
که جهان با دروغ می‌باشد
و خون تو، امضای «راستی» است
- ← راستین بودن عزم و اراده امام حسین (ع)
- تو تنها تر از شجاعت
در گوشه روشن وجدان تاریخ ایستاده‌ای
به پاسداری از حقیقت
- ← بی نظیر بودن امام حسین و شجاعت او
- و صداقت
شیرین‌ترین لبخند
بر لبان اراده‌ی توست
- ← اراده راستین امام حسین (ع)
- چندان تناوری و بلند
که به هنگام تماشا
کلاه از سر کودک عقل می‌افتد
- ← قابل درک نبودن امام حسین (ع)
- بر تالابی از خون خویش
در گذرگه تاریخ ایستاده‌ای
با جامی از فرهنگ
و بشریت رهگذار را می‌آشامانی
هر کس را که تشنه شهادت است
- ← گسترش فرهنگ شهادت و نجات انسان از ظلم‌پذیری

کارگاه متن پژوهی:

قلمرو زبانی:

- ۱- رفیع = بلند
رفیع ≠ حسیض
- ۲-



قلمرو ادبی:

- ۱- درختان را دوست دارم که به احترام تو قیام کرده‌اند. عزمت ضامن دوام جهان شد.
- ۲- شعر سپید گونه‌ای از شعر معاصر است که آهنگ دارد، اما وزن عروضی ندارد و جای قافیه‌ها در آن مشخص نیست. این شعر وزن عروضی ندارد و جای قافیه در آن مشخص نیست.
- ۳- (سطر ۲۸، ۲۹، ۳۰) ← علت دوام نداشتن و ناپایداری جهان دروغ است.
- (سطر ۱، ۲، ۳، ۴) علت ایستاده بودن درختان را، احترام به امام حسین می‌داند و علت دوست داشتن آب را چون مهریه حضرت زهرا بوده می‌داند.

قلمرو فکری:

- ۱- مرگی که زندگی را به سُخره بگیرد (مانند شهادت امام حسین (ع)) (سطر ۲۱، ۲۲، ۲۳)

- ۲- عقل با ویژگی‌های حیرت، ناتوانی و شگفتی توصیف شده زیرا مانند یک کودک است که در برابر بزرگی و شکوه امام حسین حیرت‌زده شده است (سطر ۳۷، ۳۸، ۳۹)
- ۳- با سطر (۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴) در فکر آن گودالم: از گودال پیرس با سطر (۱۸، ۱۹، ۲۵، ۲۶، ۲۷)

کنج حکمت: دیوار عدل

حاکم شهری به جانشین نوشت که دیوار شهر خراب شده است و آن را باید آباد کرد. در جواب نوشت که عدل را در جامعه برقرار کن و راه‌ها را از ترس و ستم پاک کن تا امنیت برقرار شود که به گل و خشت و سنگ و گچ نیازی نیست. (مفهوم اصلی در این جا برقراری عدل و امنیت در جامعه می‌باشد).

خواجه نظام‌الملک توسی: وزیر مشهور سلجوقیان در قرن پنجم کتاب سیاست‌نامه را که شامل ۵۰ فصل است نوشته که حاصل تجربیات وی می‌باشد.



درس چهارم: درس آزاد (ادبیات بومی ۱)

این درس، ایستگاه اندیشیدن و درنگ کردن و آفریدن است. میدان فراخی است تا هر دانش آموز با نظارت و هدایت معلم آن پاره نادیده و احتمالاً از قلم افتاده نمودهای فرهنگی و جلوه‌های آداب و رسوم و سنت‌های بومی - منطقه‌ای خود را پدیدار کند و یا به بازشناسی و معرفی چهره‌های فکر و فرهنگ و ادب دیار خویش پردازد. بنابراین درس آزاد، مجال است تا دانش آموز و معلم به یاری هم به فراخور ذوق و علاقه، دلبستگی‌های فرهنگ بومی و نیازها و بایسته‌هایی را که در دیگر درس‌ها به چشم نیامده‌اند بازگو نمایند.

سازمان پژوهش و پرورش استثنایی

درس پنجم: بیداد ظالمان

اهداف کلی:

- ۱- باور مفهوم امیدواری و مقاومت دوری از یأس و ناامیدی و توکل به خداوند
- ۲- آشنایی بیشتر با ادبیات پایداری و سیف فرغانی
- ۳- خودداری از نگرش منفی نسبت به ناپایداری و سختی‌های زندگی

اهداف جزئی:

- ۱- توانایی خوانش متن با لحن و آهنگ مناسب
- ۲- تقویت مهارت دریافت پیام و تحلیل شعر و نکته‌های کلیدی متن
- ۳- کاربست آموزه‌های محتوایی درس در حوزه قلمروهای ادبی، زبانی، فکری

روش‌های تدریس پیشنهادی:

- کارآیی گروهی
- روش بحث گروهی
- روش قضاوت عملکرد و...

درآمدی بر درس:

شعرهای سیف که شاید بیشتر متمایل به آن‌هاست غالباً بر موعظه‌ها و انتقادهای اجتماعی و بیان حقیقت‌های عرفانی است و بیان نقیصه‌های اجتماعی و برشمردن زشتی‌ها و پلیدی‌های طبقه فاسد جامعه دیده می‌شود. سیف از قدیمی‌ترین سخن‌ورانی است که در مرتبه شهیدان کربلا شعر گفته است.

معنی شعر:

بیت اول: مرگ نیز به سراغ شما خواهد آمد و گرمی شما نیز به پایان خواهد رسید. (آرایه: مجاز)

بیت دوم: محنت و سختی جغد شوم به ما بسنده نمی‌کند، شما را نیز خانه خراب خواهد کرد.

آرایه: تشبیه

بیت سوم: مرگ که مثل آب گلوی همهٔ مردم عادی را می‌گیرد شما را نیز فرا خواهد گرفت.
(آرایه: تشبیه)

بیت چهارم: وقتی دادگری دادگران در جهان نماند ظلم و بیداد ظالمانی مثل شما نیز روزی تمام خواهد شد.

بیت پنجم: وقتی بانگ و خروش افراد شجاع و شیرصفت به پایان رسید مطمئن باشید این صدای بی‌مقدار افراد پست سگ صفتی مثل شما نیز روزی به پایان خواهد رسید. (آرایه: استعاره)

بیت ششم: در گذر روزگار مرگ همچون باد شمع وجود انسان‌های زیادی را خاموش کرده است. این بادِ مرگ چراغ زندگی شما را نیز خاموش خواهد کرد. (آرایه: استعاره)

بیت هفتم: از این دنیا که مثل کاروان‌سرا محل اقامت موقتی است انسان‌های زیادی گذشته‌اند به ناچار کاروان عمر شما نیز روزی از این دنیا خواهد گذشت. (آرایه: استعاره)

بیت هشتم: ای کسی که به بخت و اقبال باسعادت خود می‌نازی این خوشبختی شما نیز روزی به پایان خواهد رسید. (آرایه: مراعات نظیر)

بیت نهم: ما از صبر و تحمل در برابر تیر ستم شما سپر می‌سازیم و از خودمان دفاع می‌کنیم تا زمانی که دوران قدرت شما نیز به پایان برسد. (آرایه: تشبیه)

بیت دهم: ای کسی که مردم را به حاکمان گرگ صفت سپرده‌ای این گرگ صفتی حاکمان شما نیز روزی به پایان خواهد رسید. (آرایه: پارادوکس)

کارگاه متن پژوهی**قلمرو زبانی:**

- ۱- رونق - بگذرد - محنت - اجل - گرگ طبع و
- ۲- کُشت (اول): مُردیم، کُشت (دوم): خاموش کرد
- ۳- بخت : طالع اعتبار: رونق

قلمرو ادبی:

- ۱- قافیه: جهان و زمان ردیف: شما نیز بگذرد.
- ۲- سپر کنیم: کنایه از مقاومت کنیم سختی کمان: کنایه از نیرومندی
- ۳- در بیت پنجم درس استعاره‌ها عبارت‌اند از:
شیران ← فرماندهان، افراد شجاع
سگان ← افراد پست و بی‌ارزش

قلمرو فکری:

- ۱- مرگ از دنیای شما نیز عبور کرده، نابودتان خواهد کرد و رواج روزگارتان سپری خواهد شد (شما هم به مرگ و نیستی دچار خواهید شد و زیبایی و توان شما از بین می‌رود).
مفهوم اصلی این بیت (ناپایداری قدرتمندان و قطعی بودن مرگ)
- ۲- رَمَه : مردم، چوپانِ گرگِ طبع: درنده‌خو ظالم
گرگی شبان: درندگی و ظلم حاکم
- ۳- الدَّهْرُ یومان (بیت ۸)
كُلُّ النِّفْسِ (بیت ۱ و ۳)
- ۴- بیت (۴)

شعر خوانی: همای رحمت

سید محمد حسین بهجت تبریزی (شهریار) در سال ۱۲۸۵ در شهر تبریز به دنیا آمد. تحصیلات خود را در تبریز و دارالفنون تهران گذراند. و وارد دانشکده پزشکی شد پس از چندی پزشکی را رها کرد و به شعر و شاعری روی آورد و به دو زبان ترکی و فارسی شعر می‌سرود. منظومه ترکی او به نام «حیدربابا سلام» است وی در سال ۱۳۶۷ در تهران درگذشت و در «مقبره الشعراء» تبریز به خاک سپرده شد.

درک و دریافت:

- ۱- با استفاده از زبان صمیمی، عاطفی، و ساده و روان باور و ایمان عمیق و ارادت خود را نسبت به



اهل بیت آشکار می‌سازد.

۲- بیت اول: واسطهٔ سعادت بودن

بیت دوم: رابطه شناخت خدا بودن

بیت سوم: بخشش و سخاوت

بیت چهارم: خوش رفتاری و گذشت

بیت پنجم: شهیدپرور بودن

بیت ششم: وفاداری و پاک‌بازی

بیت هفتم: عظمت علی (ع)

بیت هشتم: ناتوانی شاعر در توصیف امام علی (ع)

بیت نهم: آرزوی عنایت معشوق

بیت دهم: لذت‌بخشی مناجات با معشوق در شب

درس ششم: مهر و وفا

اهداف کلی:

- ۱- آشنایی بیشتر با حافظ، غزل و شعرغنایی
- ۲- تقویت رفتارهای محبت‌آمیز و صمیمی نسبت به پدیده‌های هستی

اهداف جزئی:

- ۱- درک صحیح و خوانش متن درس با لحن مناسب
- ۲- کاربست آموزه‌های محتوایی متن درس در حوزه قلمروهای زبانی، ادبی و فکری
- ۳- توانایی درک پیام‌های آموزشی و اخلاقی درس

روش‌های تدریس پیشنهادی:

- روش مشارکتی و گروهی
- روش پرسش و پاسخ
- روش بارش فکری و ...

درآمدی بر درس:

غزلیات حافظ یکی از آشناترین سروده‌ها در نزد ایرانیان و فارسی‌زبانان است. این امر به مدد ویژگی‌هایی است که در سخن ایشان تنیده شده است. برخی از این مؤلفه‌ها عبارت‌اند از: قدرت تصویر، شورآفرینی، استفاده گسترده از مضامین ابتکاری، خواجه مضامین شاعران گذشته را با بهترین بیان و غالباً بهتر از بیان خودشان ادا کرده است.

معنی شعر:

بیت اول: هر کسی را که طرفدار انسان‌های وفادار باشد. خداوند نیز در همه حال او را از گرفتاری و سختی محافظت می‌نماید.

آرایه: کنایه (جانب کسی را نگه‌داشتن کنایه از طرفداری و پشتیبانی کردن) رواج آرایه تکرار

بیت دوم: اسرار و حکایت دوست (محبوب) را فقط به جانب دوست می‌گوییم؛ چرا که فقط دوست (محبوب) راز دوست و آشنا را نگه می‌دارد.

آرایه: تکرار (آشنا)

بیت سوم: همواره چنان زندگی کن که اگر دچار گناه و خطا شدی، فرشتگان با دعا به درگاه الهی موجب آمرزش و نگره‌داری تو می‌شود.

آرایه: لغزیدن پای: کنایه از خطا کردن، گمراه شدن، گناه کردن / مجاز: (دل مجاز از انسان) - مراعات نظیر (دست و پا)

بیت چهارم: اگر می‌خواهی که محبوب رابطه‌ی دوستی را با تو قطع نکند، تو نیز عهد و پیمان خود را نشکن تا او نیز بر سر پیمان دوستی بماند.

آرایه‌ها: سر رشته نگه داشتن: کنایه از وفاداری به عهد و پیمان / واج آرایه: (تکرار صامت‌های «گ» و «ر») تلمیح به آیه «افوا بعهدی، اوف بعهدکم»

بیت پنجم: اگر دل مرا در زلف معشوق یافتی، از روی مهربانی به او بگو که جایگاه مرا در نزد معشوق حفظ نماید.

آرایه‌ها: تشخیص (سخن گفتن با باد صبا) / مراعات نظیر (زلف و دل) - نماد (باد صبا نماد پیام رسانی در شعر حافظ)

بیت ششم: وقتی که به با صبا گفتم، محافظ و نگه‌دار دل من باش، دیدی چه گفت؟! گفت از دست انسان کاری ساخته نیست بلکه خدا باید نگه‌دار تو باشد.

آرایه‌ها: تشخیص (گفت و گو با باد صبا) / کنایه: دلم را نگه‌دار کنایه از محافظ عشق من باش / مراعات نظیر (دست و دل)

بیت هفتم: مال و تمام وجودم فدای آن یار و محبوبی شود که حق دوستی، مهربانی و عهد و پیمان را به جای می‌آورد.

آرایه‌ها: مراعات نظیر (سر، دل و جان) / کنایه (حق صحبت نگه داشتن کنایه از وفاداری به عهد و دوستی) / جناس ناقص (سر و زر)

مجاز: (سر و دل: مجاز از کل وجود) / (زر مجاز از همه دارایی) / (واج آرایه) (تکرار مصوت ُ)

بیت هشتم: غبار راهی که تو از آن گذر کرده‌ای کجاست تا حافظ (عاشق) آن را به عنوان یادگاری از سوی باد صبا برای خود نگه دارد؟

آرایه‌ها: واج آرایی (تکرار مصوّت «ا») / تشخیص (از نسیم یادگاری گرفتن)

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی:

- ۱- حضرت : خداوند معاش: زندگی کردن
- ۲- جهش ضمیر در بیت چهارم درس ← گرت ← پیمان

قلمرو ادبی:

- ۱- بیت پنج: سر زلف ← خود معشوق
بیت شش: دست ← انسان
بیت هفت: سر و دل و جان ← کُل وجود
سر و دل و جان ← کُل دارایی
- ۲- نماد پیام‌رسانی و پیام آوری - خوش خیری
- ۳- گفتم که بوی زلفت گمراه عالمم کرد
بوی : آرایه ایهام ← رایحه، امید و آرزو

قلمرو فکری:

- ۱- بندگی و وفاداری به معشوق در بیت چهارم
- ۲- حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست که آشنا سخن آشنا نگه دارد.
- ۳- هر آنکه جانب اهل وفا نگه دارد
خدایش در همه حال از بلا نگه دارد (بیت اول)
چو گفتمش که دلم را نگاه‌دار چه گفت
ز دست بنده چه خیز و خدا نگه دارد (بیت شش)

کنج حکمت: حَقُّ راز

* مفاهیم عبارت‌های مهم: ای شیخ آمده‌ام تا از اسرار حق چیزی با من نمایی. ← ای پیرمرد آمده‌ام تا از رازهای خداوند چیزی به من نشان بدهی.

- آن روز موشی بگرفتند و در حقه کردند و سر حقه محکم کردند. ← آن روز موشی را گرفتند و در جعبه گذاشتند و سر جعبه را محکم کردند.

- مرد حقه را برگرفت و به خانه رفت و سودای آنش بگرفت: مرد جعبه را برداشت و به خانه رفت و اندیشه و هوس آنی او شروع شد.

* **اسرار التوحید:** این کتاب اثر محمد بن منور نواده شیخ ابوسعید ابوالخیر است که به علت دل‌بستگی زیادی که به جدّ خودش داشته، همت کرده و آنچه را که تا آن روزگار از پیران آن خاندان و مریدان شیخ درباره وی شنیده گرد آورده است. محمد بن منور کتاب را به سه باب تقسیم کرده و به ویژه در باب دوم حالات شیخ را بیان نموده است. اسرار التوحید از شاهکارهای نثر صوفیان و زبان فارسی است.

سازمان پژوهش و انتشارات
استثنایی

درس هفتم: جمال و کمال

اهداف کلی:

- ۱- آشنایی بیشتر با تفسیر قرآنی حضرت یوسف و احمد بن محمد بن زید طوسی
- ۲- تقویت علاقه نسبت به متون تفسیری قرآنی و تفسیر سوره یوسف (ع)
- ۳- تقویت رفتار و هنجارهای دینی

اهداف جزئی:

- ۱- درک صحیح و خوانش متن درس با لحن مناسب
- ۲- کاربردی آموزه‌های محتوایی متن درس در حوزه قلمروهای زبانی، ادبی، فکری

روش‌های تدریس پیشنهادی:

- ۱- روش کارآیی گروه
- ۲- روش روشن‌سازی طرز تلقی
- ۳- روش بحث مشارکتی و...

درآمدی بر درس:

قصه یوسف (ع) شرح و تفسیری عارفانه از سوره یوسف به زبان فارسی توسط احمد بن محمد بن زید طوسی، از دانشمندان قرن هفتم هجری است. این کتاب در شصت مجلس برای گروهی از متعلمین املا شده و نام اصلی‌اش «الستین الجامع للطائف البساتین» است. مطالب کتاب با دیدی عارفانه و با نثری روان و شیوا در شصت فصل تنظیم شده که نام کتاب نیز خود گویای بخش‌های شصت‌گانه آن است. شیوه نگارش کتاب، ساده و روان و شیوا است.

عبارت‌های مهم درس:

- ۱- تا خلق سود خود نبیند، با تو معاملت نکند: تا کسی سود خود را (در آن معامله) نیابد با تو معامله نمی‌کند.

- ۲- هر کس که روی از معاملت با خلق بتافت، دنیا و آخرت در راه معاملت با حق بیافت: هر کس از معامله با مردم روی بر گرداند و با خداوند معامله کرد، دنیا و آخرت را نصیب خود کرد. آرایه: سجع (بتافت، بیافت)
- ۳- در میان دو ضد جمع بُود: در میان دو چیز ضدّ هم قرار گرفته است.
- ۴- یعقوب خود را به صبر آموزگار بود: خود حضرت یعقوب صبر را به او آموخته بود.
- ۵- از روی نیکو، امر و فرمان آمد. به خاطر نیک خوئی به پادشاهی رسید.
- ۶- از روی نیکو چاه و زندان آمد. به خاطر نیک خوئی به پادشاهی رسید.
- ۷- در مقابل لثیمی، کریمی کرد: در برابر زشتی و ناپسندی، بزرگواری کرد.
- ۸- آهنگ کید و مکر و عداوت کردند تا مگر او هلاک کنند: قصد حيله و دشمنی با او را کردند تا شاید او را نابود کنند.
- ۹- هرگز کید کایدان با خواست خداوند غیب دادن برابر نیاید: هرگز مکر انسانهای مکار در برابر خواست و تصمیم خداوند آگاه پیروز نخواهد شد.

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی:

- ۱- دولت: بخت، سعادت، ثروت
کریمی: بزرگواری، بخشندگی
لثیمی: پستی و فرومایگی
- ۲- «نیکو خو، بهتر (است)» ← حذف به قرینه معنوی هزار بار از نیکو رو.
- ۳- در متن درس واژه‌های دولفظی: جاودان - آموزگار - روزگار

قلمرو ادبی:

- ۱- تضاد بین واژگان و سجع
- ۲- قرآن: مشبه، مانند: (ادات تشبیه)، بهشت: مشبه به جاودان: وجه شبه
- ۳- جفا و وفا

- تن ، دل	۴- سه خط اول درس، نعمت، حکمت
متوازن	متوازی

قلمرو فکری:

- ۱- زیرا در آب حیات و زندگی بخشی تنها وجود دارد و در قرآن نیز حیات و زندگی بخشی به دلها است.
- ۲- سه خط آخر درس (و آنها مکر کردن و خداوند پاسخ مکرشان را داد و خداوند بهترین پاسخ‌دهنده مکر است)
- ۳- الف) ای دوست درمان کار خود کن و اگر معاملت می‌کنی با حق کن که تا خلق سود خود نبیند با تو معاملت نکند.
هر کسی که روی از معاملت با خلق بتافت، دنیا و آخرت در راه معاملت با حق بیافت.
- ۴- الف) صبر کلید گشایش کارهاست.
ب) هر دو صبر را در شرایط کلید پیروزی و گشایش می‌دانند و پایان صبر پایان سختی‌ها و رنج‌هاست.

شعر خوانی: بوی گل و ریحان‌ها

سعدی: شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی شاعر قرن هفتم است او در نثر «گلستان» و در نظم «بوستان» بی‌رقیب است به همین اعتبار او را فرمانروای مُلک سخن لقب نهاده‌اند. غزلیات سعدی متوجه درون آدمی و بازشناسی ابعاد احساس و عاطفه شاعر است. غزلیات او خود شامل چهاربخش است و در عین سادگی و فهم آسان لبریز از مفاهیم عاشقانه است.

درک و دریافت:

- ۱- لحن تَغَزُّلی یا عاطفی - زیرا در نهایت احساس، لطافت، و ظرافت ادا می‌شود.
- ۲- زیرا به بیان عواطف و احساسات شخصی و درونی و عاشقانه شاعر پرداخته است.

درس، ششم: سفر به بصره

اهداف کلی:

- ۱- آشنایی با ناصر خسرو و نثر وی در سفرنامه
- ۲- تقویت علاقه نسبت به آموزه‌های دینی همچون فضل و رحمت خداوند
- ۳- تقویت رفتارهای مناسب به هنگام دشواری‌های زندگی

اهداف جزئی:

- ۱- درک صحیح و خوانش نثر سفرنامه با لحن مناسب
- ۲- کاربری آموزه‌های محتوایی متن درس در حوزه‌های قلمرو زبانی فکری و ادبی
- ۳- توانایی درک پیام‌های آموزشی و اخلاقی متن درس

روش‌های تدریس پیشنهادی:

- بحث گروهی
- پرسش و پاسخ
- کارآیی گروه و...

درآمدی بر درس:

ناصر خسرو: ناصر خسرو قبادیانی (۴۸۱ - ۳۹۴ هـ.ق) کلیم، شاعر و جهان‌گرد ایرانی است که در حدود چهل سالگی از خواب غفلت بیدار شد و سفری هفت ساله را آغاز کرد، سفرنامه ناصر خسرو شرح مسافرت‌های او به سرزمین‌های اسلامی و شامل مشاهداتی است که در طول این سفرها رخ داده است. نثر سفرنامه ساده و اطلاعات آن بسیار ارزنده است. از آثار مهم دیگر او جامع‌الحکمتین و زادالمسافرین است.

عبارت‌های مهم درس:

- ۱- از برهنگی و عاجزی به دیوانگان مانده بودیم: از فقر و بی چیزی مانند دیوانه‌ها شده بودیم.
- ۲- سه ماه بود که موی سر باز نکرده بودم: سه ماه بود که به حمام نرفته بودیم و موهایمان را اصلاح نکرده بودیم.
- ۳- اکنون ما را در حمام که گذارد: اکنون چه کسی به ما اجازه می‌دهد که وارد حمام شویم.
- ۴- از بهای آن درمکی چند سیاه، در کاغذی کردم که به گرمابه‌بان دهم تا باشد که ما را دمکی زیادت‌تر در گرمابه گذارد: از فروش آن، مقدار کمی پول در کاغذی گذاشتم تا به حمامی بدهم تا شاید بگذارد مدّت بیشتری در حمام بمانیم.
- ۵- شوخ از خود باز کنیم: چرک را از بدن خود پاک کنیم.
- ۶- مردی اهل بود و فضل داشت از شعر و ادب و هم گرمی تمام: مردی شایسته بود و از شعر و ادب آگاهی داشت و بسیار بخشنده بود.
- ۷- و او را با وزیر صحبتی بودی و این مرد پارسی هم دست‌تنگ بود و وسعتی نداشت که حال مرا مرمتی کند: و او با وزیر آشنا بود و این مرد ایرانی هم فقیر بود و پولی نداشت که اوضاع ما را بهبود بخشد.
- ۸- قیاس کند که مرا اهلیت چیست؟ بفهمد که من انسان شایسته و دانشمندی هستم.
- ۹- ما را به نزدیک خویش باز گرفت: ما را در نزد خود نگه داشت.
- ۱۰- و آنچه آن اعرابی کرای شتر بر ما داشت: آن مقدار که آن مرد عرب کرایه شتر از ما طلب داشت.
- ۱۱- ما را به انعام و اکرام به راه دریا گسیل کرد چنان که در کرامت و فراغ به پارس رسیدیم: ما را به پادشاه و احترام از راه دریا روانه کرد آن چنان که با حرمت و آسایش به ایران رسیدیم.
- ۱۲- دلاک و قیم در آمدند و خدمت کردند: کیسه کیش آمد و به ما احترام گذاشت.
- ۱۳- جَلّ جَلالَه و عَمّ نواله: بزرگ و بلندمرتبه است و لطف او فراگیر.

کارگاه متن پژوهی:

قلمرو زبانی

۱- فضل پروردگار: (احسان و بخشش)

فضل داشت: (برتری و فزونی)

مرا در فضل مرتبه‌ای است: (دانش و حکمت)

۲- واژه	مترادف	هم‌خانواده
کَرَم	بخشش، سخاوت	اکرام، کرامت، کریم
انعام	فضل، بخشش	نعمت، نعیم، منعم
فراغ	آسایش، راحتی	فراغ، فراغت
۳- ع، ا	ت، ط، ح، هـ	ذ، ز، ض، ظ
دنائت تازی	رحمت	فضل
عاجز اطلاع	اهلیت	التذاذ
عاشورا		نزدیک
۴- بازگرفت: مهمان کرد، پذیرفت	امروزه ← پس گرفت.	
شدیم: رفتیم	امروزه ← شدن، فعل اسنادی است.	
باز کنیم: دور کنیم، پاک کنیم	امروزه ← بگشائیم.	
۵- خورجینک: کوچک و بی ارزش	دَمَك: زمان کم	دِرَمَك: درهم کم ارزش

قلمرو ادبی:

۱- ما از برهنگی و عاجزی به دیوانگان مانند بودیم.

وجه شبه شبه به ادات تشبیه شبه

۲- سادگی بیان و نزدیکی به زبان محاوره - توصیف دقیق جزئیات - کوتاهی جملات

قلمرو فکری:

۱- نابسامانی اوضاعش - با نوشتن نامه جایگاه واقعی‌اش را به وزیر نشان داد تا مبادا وزیر او را داناتر از

آنچه هست، تصوّر کند و در نتیجه در زمان ملاقات شرمنده نشود

۲- (فقیر بود و ثروتی نداشت تا به من کمک کند.)

(وقتی نامه مرا بخواند به شایستگی من پی برد)

۳- معنی بیت: سختی‌ها و خوشی‌های روزگار هم می‌گذرد، گاهی بهار است و خوشی، گاهی پاییز است و ناخوشی.

ارتباط با درس: با یادآوری این پیام که در سختی‌های زندگی نباید از رحمت خدای مهربان ناامید شد، می‌توان از این تجربه نویسنده بهره بیشتری برد. (سه خط آخر درس)

۴- می‌توان پی برد که زندگی سختی و لذت را با هم دارد و انسان نباید با هر سختی ناامید و از رحمت خدا غافل شود.

کنج حکمت: شبی در کاروان

۱- سحر در کنار بیشه‌ای خفته: صبح زود در کنار نیزاری خوابیده بودم

۲- شوریده‌ای که در آن سفر همراه ما بود: عاشق و عارفی که همراه ما در آن سفر بود.

۳- دیدم که به نالش درآمده بودند از درخت و کبکان از کوه و غوکان در آب و بهایم از بیشه. دیدم که به ناله درآمده بودند از درخت و کبک‌ها از کوه و قورباغه‌ها در آب و چارپایان از نیزار.

۴- اندیشه کردم که مروّت نباشد همه در تسییح و من به غفلت خفته. فکر کردم که جوانمردی نیست همه خدا را به پاکی یاد می‌کنند و من در خواب جهالت هستم.

گلستان سعدی: گلستان به یقین یکی از درخشان‌ترین نمونه‌های نثر پارسی است. نثر گلستان مسجع است یعنی نثری که گوشه چشمی نیز به شعر دارد. در میان تقلیدکنندگان معتبر سعدی می‌توان از جامی، قآنی، قائم مقام نام برد. گلستان سعدی دارای ۸ باب است که آمیخته به نظم و نثر است و شیخ آن را به سال (۶۵۶ هـ ق) آفرید.

درس نهم: کلاس نقاشی

اهداف کلی:

- ۱- آشنایی بیشتر با سهراب سپهری، شاعر و هنرمند معاصر
- ۲- تقویت علاقه نسبت به مَنش هنرمندان اندیشه آن‌ها
- ۳- تقویت رفتارهای فکورانه به هنگام رویارویی با دشواری‌های زندگی

اهداف جزئی:

- ۱- درک صحیح و خوانش متن درس با لحن مناسب.
- ۲- توانایی درک پیام‌های آموزشی و اخلاقی متن درس.
- ۳- کاربست آموزه‌های محتوایی متن درس در حوزه قلمروهای زبانی، ادبی، فکری.

روش‌های تدریس پیشنهادی:

- روش کارآیی گروهی
- روش پرسش و پاسخ
- روش بارش فکری و...

درآمدی بر درس:

سپهری شاعر نوپرداز و نقاش بنام معاصر است شهرت وی بیشتر در زمینه‌های شعرهای لطیف و نوآورانه اوست. اثر معروف او «هشت کتاب» که مجموعه اشعار وی می‌باشد و «اتاق آبی» که به نثر نگاشته شده که این کتاب برای اولین بار بعد از مرگ سهراب در سال ۱۳۶۹ به چاپ رسید و دارای سه بخش مستقل به نام‌های «اتاق آبی»، «معلم نقاشی ما» و «گفت‌وگو با استاد» و مربوط به سه دوره کودکی، نوجوانی و میانسالی اوست. متن درس «کلاس نقاشی» جمله‌های کوتاه و سرشار از اصطلاحات نقاشی و اندام‌شناسی جانوران دارد.

عبارت‌های مهم درس:

- ۱- معلم دور نبود، صورتک به رو نداشت: معلم صمیمی بود، ریاکار و دورو نبود.
- ۲- در آن دستی نازک داشت: در کشیدن نقشهٔ قالی مهارت داشت.
- ۳- نقش‌بندی‌اش دلگشا بود، رنگ را نگارین می‌ریخت: نقاشی‌اش زیبا بود، رنگ را هنرمندانه به کار می‌برد.
- ۴- سگ را روان‌گرته می‌ریخت: سگ را راحت طراحی می‌کرد.
- ۵- اما در بیرنگ اسب حرفی به کارش بود: اما در کشیدن اسب مشکل داشت.
- ۶- ما را به رونگاری آن می‌نشانند: ما را به کشیدن از روی آن طرح موظف می‌کرد.
- ۷- پی بردیم راه دست خودش هم نیست: فهمیدیم که خودش هم در این کار مهارت ندارد.
- ۸- خَلَف صدق نیاکان هنرور خود بود، جانشین راستین پدران هنرمند خود بود.
- ۹- اسب از پهلوی، اسبی خود را به کمان نشان می‌داد: کشیدن اسب از نیم‌رخ، تناسب اندام حیوان را بهتر نشان می‌داد.

کارگاه متن‌پژوهی

قلمرو زبانی:

- ۱- نقش‌بندی-رقم زدن-بستن-گرته ریختن-پرداختن-طرح ریختن-نقطه‌چین-رونگاری.
- ۲- کُلّه
آخره
غارب
- ۳- غارب - مخمسه - وقب
- ۴- صاد: نهاد هرگز: قید جانوری: مفعول پهلوی: متمم
- ۵- جمله (الف) ← و حرف عطف است.
- جمله (ب) ← و حرف ربط (پیوند) است زیرا بعد از فعل آمده است.

قلمرو ادبی:

- ۱- معلم مرغان را گویا می کشید، گوزن را رعنا رقم می زد، خرگوش را چابک می بست، سگ را روان گرته می ریخت.
- ۲- دستی نازک داشت ← مهارت داشتن، راه دست خودش هم نبود ← مهارت نداشتن. مشکل داشتن چشم به راه بودن ← منتظر بودن. حرفی به کارش بود ← ناقص بودن.

قلمرو فکری:

- ۱- صمیمی-روان- دلخواه - شادی بخش-دلگشا - صادقانه-خشکی نداشت - به جد گرفته نمی شد - معلم دور نبود - صورتک به رو نداشت.
- ۲- جانشین راستین پدران هنرمند خود بود. اسب از پهلو تناسب و زیبایی و اندام خود را بهتر و کامل تر نشان می داد.

درآمدی بر درس:

جلال آل احمد: از نویسندگان مشهور که در ادبیات معاصر خوش درخشید. او در زمینه های متفاوتی چون داستان، ترجمه، مقاله و تک نگاری کار کرد، از داستان های معروف او می توان: مدیر مدرسه، سه تارزن نام برد. از ویژگی های نثر او سادگی، طنزگونه بودن و کوتاهی جملات است. ارزیابی شتاب زده از جمله مقالات اوست.

روان خوانی: پیرمرد چشم ما بود

عبارت های مهم درس:

- ۱- جوانکی بودم و توی جماعتی بُرخورده بودم: جوانی بودم که به طور اتفاقی میان آنها قرار گرفته بودم.
- ۲- عالیه خانم رو نشان نمی داد: صورتش را می پوشاند (یا خود را از چشم مردم مخفی می کرد)
- ۳- خانه ها درست از سینه خاک درآمده بودند: خانه ها در زمین خاکی ساخته شده بودند.
- ۴- از این همه رفت و آمد به تنگ آمد: از این رفت و آمدها خسته شده بود.

- ۵- هر چه بر او تنگ گرفتند، کمربند خود را تنگ تر بست: هر چه بر او سخت گرفتند، بیشتر خود را آماده می کرد.
- ۶- همچون مروارید در دل صدف کج و کوله ای سال ها بسته ماند: نیما همچون مروارید با ارزشی بود که در این دنیا کسی قدر او را ندانست.
- ۷- خود چشم زمانه بود: فردی آگاه بود.
- ۸- شستم خبردار شد: آگاه شدم.
- ۹- مدتی بود که پیرمرد افتاده بود: مدتی بود که پیرمرد مریض شده بود.
- ۱۰- والصفات صفاً: سوگند به فرشتگان صف در صف.

درک و دریافت:

- ۱- نیما در برابر سخت گیری ها مقاومت کرد ولی در پایان مجبور شد به زندگی حقیرانه مردم زمانه در روزگار عادت کند و سازگار شود.
- ۲- همچون مروارید در دل صدف کج و کوله ای سال ها بسته ماند.



درس دهم: دریادلان صف سگن

اهداف کلی:

- ۱- آشنایی با ادبیات انقلاب اسلامی
- ۲- نگرش مثبت به ارزش‌های اسلامی و انقلاب اسلامی
- ۳- تقویت رفتارهای دلاورانه در برابر تجاوز دشمنان

اهداف جزئی:

- ۱- توانایی خوانش متن درس با لحن و آهنگ مناسب
- ۲- تقویت مهارت دریافت پیام و تحلیل متن
- ۳- آشنایی بیشتر با شهید آوینی
- ۴- به کار بردن آموزه‌های درس در حوزه قلمروهای زبانی، فکری و ادبی

روش‌های تدریس پیشنهادی:

- بحث گروهی
- روشن‌سازی طرز تلقی
- کارآیی گروهی و ...

درآمدی بر درس:

سید مرتضی آوینی در شهریور ۱۳۲۶ در شهر ری به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی خود را در شهرهای زنجان، کرمان و تهران گذراند. او از کودکی به هنر علاقه داشت. شعر می‌سرود، داستان و مقاله می‌نوشت و نقاشی می‌کرد. در سال ۱۳۴۴ به عنوان دانشجوی معماری وارد دانشکده هنرهای زیبای تهران شد و پس از انقلاب به فیلم‌سازی پرداخت. آوینی در بیستم فروردین ۱۳۷۲ در حال بررسی ساخت فیلم مستند «شهری در آسمان» در اثر اصابت ترکش مین در منطقه فکّه به شهادت رسید. نثر روایی وی ویژگی‌هایی دارد که باعث تمایز آن از آثار مشابه دیگر می‌شود. هوش

داستانی، انتخاب زمان روایت متناسب با اهداف بیانی، موشکافی در شخصیت پردازی‌های گروهی و سرانجام افزون بر غنای درون‌مایه با استفاده از نمادهای آشنای مذهبی را می‌توان هم به لحاظ کیفی و هم به لحاظ آماری از ویژگی‌های برجسته نثر روایی آوینی برشمرد.

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی:

- ۱- تقویت مهارت املایی دانش‌آموزان
- ۲- درنگ در متن و آشنایی با واژه‌های مترادف
- ۳- آشنایی دانش‌آموزان با جمله‌های ساده و مرکب که کتاب به طور کامل توضیح داده است.

قلمرو ادبی:

- ۱- مرداب (خوایدن مرداب): تشخیص (جان‌بخشی): مرداب: نماد از انسان‌های ترسو و بی‌تحرک، بی‌روح و دل‌مرده است. دشت شب: تشبیه (شب: مشبه / دشت: مشبه به)
- ۲- آفتاب فتح ← فتح: مشبه / آفتاب: مشبه به
- آسمان سینه مؤمنین ← سینه مؤمنین مشبه / آسمان: مشبه به

قلمرو فکری:

- ۱- در معرکه قلوب مجاهدان خدا آرامشی که حاصل ایمان است حکومت دارد.
- ۲- رزمندگان مانند دریا هستند که همیشه طوفانی و خروشان‌اند و در تمام عمر در تکاپو هستند. آن‌ها به دنبال سکون نیستند زیرا اگر ساکن شوند دیگر دریا نیستند و به مرداب تبدیل می‌شوند.
- ۳- زیرا در همه جنگ‌های اسلامی و نیز جنگ مردم با متجاوزان، حق در برابر باطل قرار گرفته است و نویسنده می‌گوید این جنگ هم مانند بدر و حنین و عاشورا جنگ حق علیه باطل است.

گنج حکمت: یک گام فراتر

معنی حکایت:

یک بار شیخ طوس وارد شد. مردم از شیخ درخواست مجلس سخنرانی کردند. شیخ پذیرفت. صبحگاه در خانه استاد تخت قرار دادند. مردم می آمدند و می نشستند. وقتی شیخ بیرون آمد. قرآن خوانان قرآن می خواندند و مردم بسیاری وارد شدند به طوری که هیچ جایی برای نشستن نبود. معرفی کننده ایستاد و گفت: خدا رحمت کند کسی را که هر جا هست یک قدم جلوتر برود. شیخ گفت: «و درود خدا بر محمد (ص) و خاندانش» و دست به صورت کشید و گفت: «هرچه ما می خواستیم بگوییم و همه پیامبران گفته اند، او گفت که از آنجا که هستید یک قدم جلوتر بیایید». دیگر سخنی نگفت و از تخت پایین آمد و با این جمله مجلس را تمام کرد.

سازمان پژوهش و انتشارات
استثنایی

درس یازدهم: خاک آزادگان

اهداف کلی:

- ۱- آشنایی بیشتر با ادبیات انقلاب اسلامی
- ۲- نگرش مثبت به ارزش‌های دفاع مقدس و انقلاب اسلامی
- ۳- تقویت رفتارهای دلیرانه و شهادت طلبانه در برابر ظلم و تجاوز دشمن

اهداف جزئی:

- ۱- توانایی خوانش متن با لحن و آهنگ مناسب
- ۲- آشنایی بیشتر با سپیده کاشانی
- ۳- تقویت مهارت دریافت پیام و تحلیل متن و نکته‌های کلیدی شعر
- ۴- به کار بردن آموزه‌های محتوایی درس در حوزه قلمروهای زبانی، ادبی و فکری

روش‌های تدریس پیشنهادی:

- روش بحث گروهی
- کارآیی تیم
- روشن‌سازی طرز تلقی و ...

درآمدی بر درس:

سپیده کاشانی از شاعران متعهد انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی است. شعر او همچون سایر شاعران انقلاب شعر زمان است و شعر شعور و شهادت و حماسه و عرفان او بیشتر به پیام شعر توجه می‌کند. شعرش سؤالی در ذهن خواننده باقی نمی‌گذارد و چندگونگی از شعرش برداشت نمی‌شود. ویژگی اصلی شعر سپیده همان ویژگی شعر انقلاب است یعنی رهایی از لفظ‌گرایی و توجه به صراحت بیان.

معنی شعر:

بیت اول: ای دشمن من، اگر خاک کشور مرا به خون هم بکشی و همه چیز را نابود کنی باز هم گل و زیبایی از آن می‌روید.

آرایه‌ها: «به خون کشیدن خاک» ← کنایه از کشتار بسیار و نابودی / خاک: مجاز از وطن / گل: استعاره از امید و نماد زیبایی / واج آرای: تکرار صامت «ن».

بیت دوم و سوم: ای دشمن اگر جسم من را بسوزانی و مرا با تیر بزنی و سر از تنم جدا کنی، باز هم نمی‌توانی عشق میان من و وطنم را از قلبم بیرون کنی.

آرایه‌ها: کجا می‌توانی؟ ← پرسش انکاری / واج آرای: تکرار صامت «م» و «ن»

بیت چهارم: من ایرانی هستم، آرزویم شهادت است و مردنم جلوهای از هستی و روشنی است. **آرایه‌ها:** مصرع دوم پارادوکس دارد. بین جان‌کندن و تجلی هستی / جان‌کندن مترادف با مردن و نیستی است اما شاعر آن را جلوه‌ای از هستی شمرده است.

این بیت به آیه ۱۶۹ سوره آل عمران تلمیح دارد: *ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل... امواتاً بل احياء عند ربهم یرزقون*: مپندارید کسانی که در راه خدا کشته شدند مرده‌اند بلکه زنده‌اند و نزد خدا روزی می‌خورند.

بیت پنجم: گمان نکن که شعله عشق به میهن درونم خاموش می‌شود. زیرا پس از مرگم این شعله از گورم بیشتر زبانه می‌کشد.

آرایه‌ها: شعله ← استعاره از عشق به وطن / واج آرای: تکرار صامت «د»

بیت ششم: ای دشمن نه تسلیم تو می‌شوم و نه با تو سازش می‌کنم، احترامی به تو نمی‌گذارم و درخواستی از تو ندارم و با اسب سرکشم قدرتمندانه با فریب تو می‌جنگم.

آرایه‌ها: تازیدن توسن (اسب) ← کنایه از جنگیدن / توسن ← مجاز از قدرت و توان جنگی **بیت هفتم:** اکنون مردم که مانند رودخانه بودند مثل دریا خروشان شده‌اند و خشم از وجود تو مرا گرفته است.

آرایه‌ها: رود خلق ← اضافه تشبیهی (خلق: مشبه، رود: مشبه‌به) «رود خلق دریای خروشان است» ← تشبیه «روز خلق: مشبه / دریای جوشان: مشبه‌به» / خوشه خشم ← اضافه

تشبیهی (خشم: مشبه / خوشه مشبه‌به) خرمن استعاره از وجود، هستی، بدن

بیت هشتم: من وارسته و از سرزمین وارستگان هستم و در آغوشم صبر را پرورش می‌دهم.
 آرایه‌ها: خاک مجاز از وطن / «گل صبر» اضافه تشبیهی (صبر: مشبه / گل: مشبه به) / «دامن»: مجاز
 از آغوش و کنار

بیت نهم: تنها به یگانگی خدا معتقدم، حتی اگر به خاطر اعتقادم، ظالمانه مرا از بین ببری
 آرایه‌ها: «جام توحید» ← اضافه تشبیهی (توحید: مشبه، جام: مشبه به) «زدن گردن» ← کنایه
 از کشتن.

کارگاه متن پژوهی:

قلمرو زبانی:

- ۱- افسرده: خاموش، اندوهگین، پژمان، دل‌سرد
 - ۲- ابتدا جمله‌ها را به نثر ساده می‌نویسیم:
 - من ایرانی هستم.
 - شهادت، آرمان من است.
 - جان‌کندن من، تجلی هستی است.
- این جمله‌ها از فعل‌های اسنادی بهره گرفته‌اند، بنابراین با جمله‌های سه جزئی: نهاد، مسند و فعل و اسنادی روبه‌رو هستیم.

نهاد	گزاره
من	ایرانی هستم
شهادت	آرمان من است
جان‌کندن من	تجلی هستی است

قلمرو ادبی:

۱- شعر « خاک آزادگان » یک غزل سیاسی - اجتماعی با مضمون ظلم ستیزی و وطن پرستی و دفاع از مضامین باورشناختی و میهنی است و لحن حماسی دارد. شعر «مهر و وفا» غزلی عاشقانه و عارفانه است و لحن غنایی دارد؛ این دو سروده در نظام قافیه و قالب شعری مشابه هستند، ولی در مضمون متفاوت.

۲- « خاک »: در مفهوم وطن، سرزمین و میهن / «شعله»: در مفهوم شور، عشق و دلبستگی به آرمان و میهن.

۳- به عنوان مثال در بیت: «به خون گرکشی خاک من دشمن من بجوشد گل اندر گل از گلشن من» در مصرع اول متمم قبل از مفعول آمده است یا در مصرع دوم، فعل « بجوشد» برای تأکید بیشتر فضای حماسی شعر، در ابتدا آمده است.

توجه: این ویژگی تقریباً در بیشتر بیت‌های این سروده دیده می‌شود. مانند ادبیات: «بتازد به نیرنگ تو، توسن من» یا « تجلی هستی ست، جان کندن من» و «کنون رود خلق است دریای جوشان» و این به دلیل فضای حماسی شعر است که جابه‌جایی ارکان دستوری به طور طبیعی همسو با جریان و بافت کلام پدیدار می‌شود.

قلمرو فکری:

۱- در بیت: «جز از جام توحید هرگز ننوشم زنی گر به تیغ ستم گردن من»
 ۲- هدف این تمرین تجربه عملی شیوه مقایسه می‌باشد که در اینجا مبنای مقایسه فقط بررسی از دید قلمرو فکری است و نباید به جنبه‌های دیگر پرداخت و نتیجه مقایسه این است که هر سه بیت بر مفهوم «عشق به وطن» و «جاودانگی میهن دوستی» تأکید دارند.
 ۳- با توجه به معنی آیه: «مپندارید، کسانی که در راه خدا کشته شدند مرده‌اند، بلکه زنده‌اند و نزد خدا روزی می‌گیرند.»

با بیت پنجم: «مپندار این شعله افسرده گردد / که بعد از من افروزد از مدفن من» پیوستگی بیشتری دارد اما با بیت چهارم: «من ایرانی‌ام آرمانم شهادت. تجلی هستی ست، جان کندن من» هم پیوند دارد.

روان‌خوانی: شیرزنان ایران

این متن نوشته‌ی معصومه آباد است. وی در شهریورماه ۱۳۴۱ در آبادان و در یک خانواده کارگری عیال‌وار به دنیا آمد. با آغاز جنگ تحمیلی زمانی که تنها هفده سال داشت به عنوان یکی از اعضای نیروهای هلال احمر و نماینده فرماندار در حین انجام مأموریت و انتقال مجروحان به شیراز در جاده ماهشهر به آبادان به اسارت نیروهای عراقی درآمد. و خاطرات دوران اسارت خود را در کتابی تحت عنوان «من زنده‌ام» به چاپ رسانید که روان‌خوانی این درس قسمت‌هایی از آن می‌باشد.

سازمان آموزش و پرورش استثنایی

درس دوازدهم: رستم و اسفندیوس

اهداف کلی:

- ۱- آشنایی با نمونه‌ای از داستان‌های حماسی (پهلوانی) شاهنامه فردوسی
- ۲- تقویت روحیه ایثار و مبارزه تا پای جان در راه وطن و میهن دوستی
- ۳- تقویت نگرش مثبت نسبت به ارزش‌های دلاورانه و میهن دوستانه

اهداف جزئی:

- ۱- تقویت توانایی خوانش متن درس با لحن و آهنگ مناسب
- ۲- تقویت مهارت دریافت پیام و تحلیل متن و نکته‌های کلیدی شعر
- ۳- کاربردی آموزه‌های محتوایی متن درس در حوزه قلمروهای زبانی، ادبی و فکری

روش تدریس پیشنهادی:

- بحث گروهی
- بارش فکری
- ایفای نقش
- روشن‌سازی طرز تلقی و ...

درآمدی بر درس:

این درس برگرفته از شاهنامه فردوسی می‌باشد و یک سروده حماسی است. حماسه در اصطلاح ادبی، روایتی داستانی از تاریخ تخیلی یک ملت است که با قهرمانی‌ها و اعمال و حوادث خارق‌العاده درمی‌آمیزد. ادبیات حماسی یکی از انواع ادبی است. ویژگی اصلی حماسه تخیلی بودن و شکل داستانی آن است. وجود انسان‌های آرمانی و برتر که از نظر نیروی جسمانی و معنوی برگزیده و ممتاز هستند از ویژگی‌های حماسه به شمار می‌آید.

معنی شعر:

بیت اول: فریاد جنگجویان و اسبانی که در دشت می‌جنگیدند از سیارهٔ بهرام (مریخ) و کیوان (زحل) نیز بالاتر رفت.

آرایه: عبور کردن خروش از بهرام و کیوان: اغراق

بیت دوم: شمشیرها و دست‌ها از خون، سرخ و مانند لعل شده بود. فریاد زمین نیز به خاطر ضربه‌های نعل اسبان به گوش می‌رسید.

آرایه: « تیغ و ساعد لعل بود»: تشبیه (تیغ و ساعد: مشبه؛ لعل: مشبه به) / «خروشان بودن خاک»: تشخیص / «دل و خاک»: تشخیص و اضافهٔ استعاری (خاک: مشبه؛ دل: از اجزای موجود زنده)

بیت سوم:

از شدت نبرد، خورشید ترسیده و رنگ پریده بود و خاک بر کوه و سنگ به جوش آمده بود.

آرایه: «پریدن رنگ خورشید»: اغراق و شخصیت بخشی / «روی خورشید»: تشخیص و اضافهٔ استعاری (خورشید: مشبه؛ روی از اجزای موجود زنده) / «به جوش آمدن خاک»: اغراق

بیت چهارم و پنجم:

کاموس پهلوان به سپاه این چنین گفت: «اگر می‌خواهید آسمان را بپیمایید و به مقام بلند برسید، همه شمشیر و چماق و کمند بیاورید و برای بستن ایرانیان تسمه و ریسمان آماده کنید.

آرایه: «آسمان را سپردن»: کنایه از به مقام بلند رسیدن / «تیغ؛ گرز، کمند، تنگ، بند»: تناسب (مراعات نظیر) / «به» در «به ایرانیان» معنی «برای» می‌دهد.

بیت ششم:

پهلوانی که نامش اشکبوس بود، مانند طبل جنگی فریاد می‌زد.

آرایه: «بر خروشید برسان کوس»: تشبیه (اشکبوس: مشبه؛ برسان: ادات تشبیه؛ کوس: مشبه به؛ بر خروشید: وجه شبه) / «همی بر خروشید»: ماضی استمراری یعنی می‌خروشید.

بیت هفتم:

آمد تا از لشکر ایران حریف بجوید و او را شکست دهد.

آرایه: «سر به گرد آوردن»: کنایه از شکست دادن / «ایران»: مجاز از لشکر ایران / واج آرایه: تکرار صامت «ر»

بیت هشتم:

رہام با کلاه و گرز، جنگی، سریع به راه افتاد و گرد و خاک رزم به آسمان برخاست.
آرایه: «خود، گبر و رزم»: تناسب (مراعات نظیر) / «ابر»: مجاز از آسمان / «همی گرد رزم اندر آمد
 به ابر»: اغراق «تیز»: قید به معنی سریع / «گبر و ابر»: جناس ناقص / واج گرایبی: تکرار صامت «ر»

بیت نهم:

رہام با اشکبوس درگیر شد و صدای شیپور و طبل از هر دو سپاه بلند شد.
آرایه: «سپه، بوق و کوس»: تناسب (مراعات نظیر) / «بوق و کوس»: مجاز از صدای آن‌ها.

بیت دهم:

اشکبوس گرز سنگین را به دست گرفت، زمین مثل آهن سخت و آسمان پر از گرد و غبار شد.
آرایه: «زمین آهنین شد، سپهر آبنوس»: تشبیه (زمین و سپهر: آهن و آبنوس: مشبّه به) / مصرع دوم
 اغراق دارد.

بیت یازدهم:

رہام گرز سنگین را بالا برد و پس از مدتی جنگ دست پهلوانان به خاطر نبرد خسته شد.
آرایه: «گران» و «سران»: جناس ناقص / واج آرایبی: تکرار صامت «ر»

بیت دوازدهم:

وقتی که رہام از نبرد با اشکبوس خسته شد از او روی برگرداند و به سوی کوه رفت.
آرایه: «کشانی»: کنایه از اشکبوس / «روی پیچیدن از کسی»: کنایه از فرار کردن از او /
 واج آرایبی: تکرار صامت «و» «روی» و «سوی» جناس ناقص

بیت سیزدهم:

طوس که در مرکز سپاه بود آشفته و خشمگین شد و حرکت کرد تا به جنگ با اشکبوس بیاید.
 «طوس»: پهلوان ایرانی، فرزند نوذر / «قلب سپه»: مرکز سپاه / «ز» و «اندر» دو حرف اضافه برای
 یک متمم (قلب)

بیت چهاردهم:

رستم خشمگین شد و به طوس گفت: رہام اهل بزم و خوش گذرانی است.
آرایه: «تهمتن»: کنایه از رستم / «جفت جام باده بودن»: کنایه از اهل بزم و خوش گذرانی بودن /
 «گفت» و «جفت»: جناس ناقص / «که رہام را جام باده‌ست جفت»: تشخیص

بیت پانزدهم:

تو مرکز سپاه را منظم نگه‌دار و فرماندهی کن، من اکنون پیاده به جنگ می‌روم.

بیت شانزدهم:

کمان به زه بسته و آماده را بر بازو افکند و چند تیر در کمر بند خود گذاشت.
آرایه: « به » و « بر »: دو حرف اضافه برای یک متمم (به بند کمر بر) / « تیر چند »: چند تیر / واج-آرایی:
 تکرار صامت‌های « ب » و « ر » / « کمان، زه و تیر »: تناسب (مراعات نظیر)

بیت هفدهم:

رستم فریاد زد که ای مرد جنگ آزموده، حریفت آمد فرار نکن
آرایه: « مرد و رزم آزمای »: کنایه از اشکبوس

بیت هجدهم:

اشکبوس خندید و شگفت‌زده شد، افسار اسب را کشید و ایستاد و او را صدا زد.
آرایه: « عنان را گران کردن »: کنایه از ایستادن / منظور از « او » رستم است.

بیت نوزدهم:

اشکبوس در حالی که می‌خندید به رستم گفت که نام تو چیست؟ چه کسی بر جسم بی‌سر تو گریه
 و زاری خواهد کرد.

آرایه: « خندان »: قید / « را » حرف اضافه به معنی « برای »

بیت بیستم:

رستم جواب داد که چرا نام من را می‌پرسی که بعد از این زنده نخواهی بود.
آرایه: « تهمتن »: کنایه از رستم / « ندیدن کام »: کنایه از مردن / « نام » و « کام »: جناس ناقص

بیت بیست و یکم:

مادرم نام مرا مرگ تو نهاده است و روزگار مرا پتکی برای کلاه خود تو کرده است.
آرایه: « زمانه مرا پتک ترگ تو کرد »: شخصیت بخشی / واج آرایی: تکرار صامت « ر » و « گ »
 / « مرگ » و « ترگ »: جناس ناقص

بیت بیست و دوم:

اشکبوس به او گفت: بدون اسب یکباره خودت را به کشتن می‌دهی.
آرایه: « کشانی »: کنایه از اشکبوس / « سر »: مجاز از وجود

بیت بیست و سوم و بیست و چهارم:

(این دو بیت موقوف‌المعانی هستند): رستم به او این گونه پاسخ داد که: «ای مرد نادان و گستاخ و جنگجو، تا به حال ندیده‌ای که جنگجویی پیاده بجنگد و پهلوانان بزرگ را شکست دهد؟»
آرایه: تهمتن: کنایه از رستم / بیهوده: به معنی گستاخ و نادان است.
 «پیاده»: مجاز از جنگجوی پیاده / «سر»: مجاز از وجود / «سر به زیر سنگ آوردن»: کنایه از شکست دادن «جنگ» و «سنگ»: جناس ناقص.

بیت بیست و پنجم:

ای جنگجوی سواره / اکنون پیاده جنگیدن را به تو می‌آموزم.
 «سوار» و «پیاده»: تضاد / واج آرای: تکرار صامت «ر» / «ت» در «یاموزمت» متمم است (به تو یاموزم)

بیت بیست و ششم

به این دلیل طوس مرا پیاده فرستاد تا از اشکبوس اسبش را بگیرم.
آرایه: «حسن تعلیل»: علت پیاده بودن رستم خستگی رخس است، گرفتن اسب از اشکبوس علت واقعی نیست. واج آرای: تکرار صامت «س»

بیت بیست و هفتم:

اشکبوس به او گفت برای جنگیدن با تو سلاحی جز مسخرگی و شوخی نیاز ندارم.
آرایه: «کشانی»: کنایه از اشکبوس / «سلیح» و «مزیح»: مُمال سلاح و مزاح عربی هستند. (گاهی در فارسی «ا» به «ی» تبدیل می‌شود به این تغییر شکل «مُمال» می‌گویند)

بیت بیست و هشتم:

رستم به او گفت که «تیر و کمان مرا ببین تا هم‌اکنون از ترس، زمان مرگت فرا برسد».
آرایه: «سر آوردن زمان»: کنایه از مردن / «کمان» و «زمان»: جناس ناقص / «زمان»: مجاز از زندگی
بیت بیست و نهم:

وقتی رستم دید اشکبوس به اسب ارزشمندش مغرور شده است، کمان را آماده تیراندازی کرد و کشید.

بیت سی‌ام:

رستم تیری بر پهلوی اسب او زد و اسب به روز زمین افتاد.

آرایه: « اوی » و « روی » : جناس ناقص / « از بالا به روی آمدن »: کنایه از به زمین افتادن

بیت سی و یکم:

رستم خندید و با صدای بلند گفت کنار اسب با ارزشت بنشین.

آرایه: « گرنامه جفت » : کنایه از اسب اشکبوس / « گفت » و « جفت »: جناس ناقص

بیت سی و دوم:

اگر سرش را در آغوش بگیری مدتی از جنگیدن آسوده باشی، سزاوار است.

آرایه: واج آرای: تکرار صامت « ر »

بیت سی و سوم:

اشکبوس سریع کمان را آماده کرد، در حالی که تنش می لرزید و چهره اش زرد شده بود.

آرایه: « رخ سندروس »: تشبیه (رخ: مشبه / سندروس: مشبه به / زردی: وجه مشبه) « لرزیدن تن » و « زردی رخ »: کنایه از ترسیدن

بیت سی و چهارم و سی و پنجم:

آن گاه به سوی رستم تیرهای بسیار پرتاب کرد. رستم به او گفت: «بیهوده، تن و دست و جان پلید خود را خسته می کنی»

آرایه: « به » و « بر » دو حرف اضافه برای یک متمم (رستم) / « تهمتن »: کنایه از رستم « تن، بازو و جان»: تناسب (مراعات نظیر) / « بازو »: مجاز از دست

بیت سی و ششم:

رستم به کمر بند دست برد و یک تیر خدنگ انتخاب کرد.

آرایه: « تهمتن »: کنایه از رستم / « چنگ »: مجاز از دست

بیت سی و هفتم:

تیری برنده چون الماس که نوک آن را صیقل داده و بر آن چهار پر عقاب بسته بودند.

آرایه: « تیر، پیکان و پر عقاب »: تناسب (مراعات نظیر) / مصراع اول دو تشبیه دارد: (۱) پیکان تیر، مانند آب شفاف و درخشان است. (۲) پیکان تیر، مانند الماس سخت و برنده است.

بیت سی و هشتم:

رستم کمان را در چنگ گرفت و به شست، تیر خدنگ را آماده پرتاب کرد.

آرایه: چنگ: مجاز از دست

بیت سی و نهم:

رستم به پهلو و سینۀ اشکبوس تیر زد و در آن لحظه، آسمان دست رستم را بوسید و از او تشکر کرد.

آرایه: « سپهر دست او داد بوس » : شخصیت بخشی (تشخیص) / واج آرایبی: تکرار صامت‌ها «س» و «ب»

بیت چهارم:

اشکبوس در همان لحظه جان داد، چنان که گویی هرگز از مادر متولد نشده بود.

آرایه: کشانی: کنایه از اشکبوس / «گفتی ز مادر نژاد»: اغراق / واج آرایبی: تکرار صامت «د»

کارگاه متن پژوهی**قلمرو زبانی:**

۱- شکل مرتب شده: شیران نر از آن جای برفتند / عقاب دلاور پر در آورد.

معنی: جنگجویان میدان را خالی کردند و عقاب شجاع بر فراز میدان جنگ به پرواز درآمد.

- | | | |
|---|---|-----------|
| معنا: عمود آهنین، کوپال. | } | ۲- گرز: |
| شبکه معنایی: تیغ، کمند، گرز، گبر، خود، کمان، پتک، ترگ | | |
| معنا: نام دیگر سیاره زحل | } | ۲- کیوان: |
| شبکه معنایی: بهرام، کیوان، خورشید، آسمان، زمین | | |

۳- ز قلب سپه اندر / به بند کمر بر / به رستم بر

۴- «سلیح» و «مزیح» که ممال سلاح و مزاح هستند.

قلمرو ادبی:

۱- عنان را گران کردن: ایستادن اسب، نگه داشتن، متوقف کردن اسب

سر هم نبرد به گردآوردن: مغلوب کردن حریف، پیروز شدن بر حریف

۲- بیت‌های نوزدهم تا بیست و هشتم

- ۳- خروش سواران و اسپان زدشت ز بهرام و کیوان همی برگذشت
گذشتن صدای نبرد از مریخ و زحل اغراق است.
نماند ایچ باروی خورشید رنگ به جوش آمده خاک بر کوه و سنگ
- ۴- در بیت‌های ۱۹ و ۲۱ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ لحن طنزآمیز است.

قلمرو فکری:

- ۱- زیرا رهام جنگ را رها کرد و گریخت چرا که رهام اهل بزم بود نه مرد رزم
- ۲- چون اسبش (رخش) خسته بود.
- ۳- توانایی جنگیدن هم در حالت پیاده و هم سوار بر اسب است.
- تیراندازی بسیار ماهرانه و کشتن اشکبوس و اسبش تنها با دو تیر
- مقاوم در برابر ضربات، اعتماد به نفس، صاحب تدبیر در جنگ، وطن‌دوستی، دارای روحیه و منش پهلوانی
- ۴- صلابت و استواری، امید و سرزندگی، عزت نفس، آمیختگی کلام با آموزه‌های اخلاقی و دینی، فداکاری و میهن‌دوستی

کنج حکمت: عامل و رعیت

معنی حکایت: ذوالنون مصری به پادشاهی گفت: « شنیده‌ام فلان حاکمی را که به فلان ولایت فرستاده‌ای به مردم ظلم می‌کند و به اموال آن‌ها دست‌درازی می‌کند. پادشاه جواب داد: « روزی او را به سزایش می‌رسانم». ذوالنون گفت: « بله، روزی او را به سزایش می‌رسانی که تمام مال رعیت را از آن‌ها گرفته باشد و تو هم باز جز اموال او را مصادره می‌کنی و در خزانه‌ات قرار می‌دهی، این برای رعیت و فقیران چه فایده‌ای دارد؟».

پادشاه خجالت کشید و فوراً آن حاکم را از کار برکنار کرد.

معنی شعر: سر گرگ را باید همان ابتدا برید نه زمانی که گوسفندان مردم را درید.

درس سیزدهم: گردآفرید

اهداف کلی:

- ۱- آشنایی با نمونه‌ای از داستان‌های حماسی شاهنامه فردوسی
- ۲- آشنایی با نمونه‌ای از رشادت‌ها و روحیه پهلوانی زنان ایرانی در راه دفاع از میهن
- ۳- تقویت روحیه ایثار و مبارزه تا پای جان در راه وطن و میهن دوستی

اهداف جزئی:

- ۱- تقویت توانایی خوانش متن درس با لحن و آهنگ مناسب
- ۲- تقویت مهارت دریافت پیام و تحلیل متن و نکته‌های برجسته متن
- ۳- کاربست آموزه‌های محتوایی متن درس در حوزه قلمروهای زبانی، ادبی و فکری

روش‌های پیشنهادی تدریس:

- ایفای نقش
- روشن‌سازی طرز تلقی
- بحث گروهی و ...

درآمدی بر درس:

هَجیر (هژیر: خوبروی) نگهبان دژ سپید است که در جنگ تن به تن از سهراب شکست می‌خورد و اسیر می‌شود و برای حفظ جان خود از سهراب زنهار می‌خواهد. از این ماجرا ساکنان دژ آگاه می‌شوند. گردآفرید شیرزن حماسه ملی ایران است. گردآفرید دلربا و چالاک با این که در شاهنامه حضوری کوتاه دارد و شکست هم می‌خورد، بسیار برجسته و یکی از گیراترین زنان شاهنامه است.

معنی شعر:

بیت اول: وقتی دختر گزدهم فهمید که فرمانده آن جمع دیگر در میان آنها نیست
آرایه: منظور از «دختر گزدهم»، گردآفرید و منظور از «سالار آن انجمن»، هجیر است.
بیت دوم: او زنی بود که مانند پهلوانی سواره همیشه در جنگ نام آور بود.
آرایه: بیت تشبیه دارد. (زن: مشبه، برسان: ادات تشبیه؛ گرد: مشبه به؛ نامدار بودن در جنگ: وجه شبه)

«به» و «اندرون» دو حرف اضافه برای یک متمم (جنگ)

بیت سوم: که نام او گردآفرید بود و زمانه کسی را مانند او پدید نیاورده بود.
آرایه: مصرع دوم شخصیت بخشی (تشخیص) دارد.
بیت چهارم: اسیر شدن هجیر آن چنان برایش ننگ و بدنامی بود که از خشم صورت سرخش مانند
 قیر سیاه شد.

آرایه: «ش» در «ننگش آمد» نقش متمم دارد (برای او ننگ آمد) / «لاله رنگش»: تشبیه (رنگ
 چون لاله او؛ رنگش مشبه / لاله مشبه به) / «لاله رنگش به کردار قیر شد»: تشبیه (لاله رنگش: مشبه؛
 به کردار: ادات تشبیه؛ قیر: مشبه به)

آرایه: واج آرایی: تکرار صامت «ر»

بیت پنجم: زره سواران جنگی را پوشید، زیرا در آن کار فرصت درنگ وجود نداشت.

واج آرایی: تکرار صامت «ر»

بیت ششم: مانند شیر از قلعه پایین آمد در حالی که کمر بند بر میان بسته بود و بر اسب تندرویی
 سوار شده بود.

آرایه: مصرع اول تشبیه دارد (گردآفرید: مشبه؛ به کردار: ادات تشبیه؛ شیر: مشبه به) / این جا «کمر»
 به معنای «کمر بند» آمده است (مجاز)

بیت هفتم: به سرعت به پیش سپاه آمد و مانند رعد خروشان فریادی زد.

مصرع اول تشبیه دارد. (گردآفرید: مشبه؛ چو: ادات تشبیه؛ گرد: مشبه به) / مصرع دوم نیز تشبیه
 دارد.

(گردآفرید: مشبه؛ چو: ادات تشبیه؛ رعد خروشان: مشبه به؛ فریاد زدن: وجه شبه) / واج آرایی:

صامت «ر» / «گرد» و «کرد»: جناس ناقص

بیت هشتم: که چه کسانی پهلوانان و جنگ‌آوران و دلاوران و سرداران باتجربه هستند؟

بیت نهم: وقتی که سهراب دلاور او را دید، خندید و تعجب کرد.

آرایه: «اوژن: بن مضارع از مصدر «اوژندن» یا «اوژنیدن» به معنی افکندن است / «گزیدن لب»: کنایه از تعجب کردن

بیت دهم و یازدهم: سهراب، خروشان نزد گردآفرید آمد وقتی گردآفرید کمان‌انداز او را دید، کمان را آماده تیراندازی کرد و بدن خود را برای انداختن تیر باز کرد. او آن‌قدر ماهر بود که هیچ پرنده‌ای از تیرش راه فرار نداشت.

آرایه: بیت اول واج‌آرایی تکرار صامت «د» دارد و بیت دوم واج‌آرایی تکرار صامت «ر» / «نُبد مرغ را پیش تیرش گذر» کنایه از مهارت او در تیراندازی

بیت دوازدهم: شروع به تیراندازی به سمت سهراب کرد و از چپ و راست به شیوه سواران جنگیدن را آغاز کرد.

آرایه: «به» و «بر» دو حرف اضافه برای یک متمم (سهراب) / «گرفتن» در این جا به معنی «آغاز کردن» است / «چپ» و «راست»: تضاد /

بیت سیزدهم: سهراب نگاه کرد و این کار گردآفرید برایش ننگ و بدنامی به حساب آمد، خشمگین شد و به سرعت وارد جنگ شد.

آرایه: «ش» در «آمدش ننگ» متمم است (برای او ننگ آمد) / «ننگ و جنگ»: جناس ناقص
بیت چهاردهم و پانزدهم: هنگامی که گردآفرید سهراب را دید که مانند آتش از خشم شعله‌ور شده بود، سرنیزه را به سمت سهراب گرفت و افسار و سرنیزه را به این سو و آن سو حرکت می‌داد.
آرایه: «برسان آتش بردمیدن»: تشبیه (سهراب) : مشبه؛ برسان: ادات تشبیه؛ آتش: مشبه به؛ بردمیدن وجه شبه) / «نیزه، عنان، سنان»: تناسب (مراعات نظیر)

بیت دوم واج‌آرایی تکرار صامت «ر» / «عنان و سنان پر از تاب کردن» کنایه از حرکت کردن به این سو و آن سو و منتظر حمله بودن.

بیت شانزدهم: سهراب خشمگین شد و مانند پلنگ حرکت کرد، زیرا حریف او جنگاور ماهری بود.
آرایه: «شد چون پلنگ»: تشبیه (سهراب) : مشبه؛ چون: ادات تشبیه؛ پلنگ: مشبه به) / «بدخواه» کنایه از دشمن / «چاره گر»: کنایه از ماهر

بیت هفدهم: به کمر بند گرد آفرید ضربه‌ای زد و زره را بر سینه او یک به یک برید.

آرایه: در این بیت « بر » چهاربار آمده، اولی و دومی « حرف اضافه » به معنی « به » و « در » هستند، سومی اسم و به معنی « سینه » است و چهارمی پیشوند فعل است / واج آرایه تکرار صامت « ر » و « ب »
بیت هجدهم: وقتی گر آفرید (بر اثر ضربه سهراب) از روی زین چرخید، شمشیر تیزی از کمر بند بیرون کشید.

بیت نوزدهم: گرد آفرید با ضربه‌ای نیزه سهراب را شکست و دوباره بر زین اسب نشست و به سرعت حرکت کرد و گرد و خاک بلند شد.

آرایه: « کرد و گرد » : جناس ناقص

بیت بیستم: چون گرد آفرید توان مبارزه با سهراب را نداشت، از او روی بر گرداند و زود برگشت.
آرایه: « بسنده نبودن »: کنایه از توانایی نداشتن

بیت بیست و یکم: سردار لشکر (سهراب) افسار اسب را رها کرد و آن قدر خشمگین بود که از خشم خود جهان را تیره و تار کرد.

آرایه: « سپهد »: کنایه از سهراب / « اژدها »: استعاره از اسب / مصراع دوم « اغراق » دارد.

بیت بیست و دوم: وقتی سهراب خروشان به دنبال گرد آفرید آمد و به او نزدیک شد، کلاه خود او را از سرش برداشت.

آرایه: « ش » در به « تنگ اندرش » مضافٌ الیه « تنگ » است (به تنگ او) / « به » و « اندر » دو حرف اضافه برای یک متمم (تنگ)

بیت بیست و سوم: موی گرد آفرید از بنده زره جدا شد و روی همچون خورشید او درخشان و نمایان شد.

آرایه: « موی، اوی و روی »: جناس ناقص / مصرع دوم تشبیه دارد. (روی او: مشبه؛ چو: ادات تشبیه؛ خورشید: مشبه به؛ درخشان: وجه شبه)

بیت بیست و چهارم: سهراب پی برد که او دختر است و سر روی او سزاوار تاج بر سر گذاشتن است.

بیت بیست و پنجم: سهراب تعجب کرد و گفت: « از سپاه ایران چنین دختری به میدان جنگ آمده است؟ »

آرایه: بیت پرسش‌انکاری دارد (چنین دختری به جنگ نمی‌آید) / « ش » در « شگفت آمدش » متمم است (برای او شگفت آمد)

بیت بیست و ششم: از ترک بند اسبش طنابی را که پیچیده شده بود باز کرد آن را به دور کمر گردآفرید انداخت.

بیت بیست و هفتم: سهراب به او گفت که برای آزادی من تلاش نکن. ای زیبارو، تو چرا به جنگ آمده‌ای؟

آرایه: «ماهرو»: تشبیه (رو مشبه؛ ماه: مشبه به) و نیز کنایه از گردآفرید.

بیت بیست و هشتم: تا به حال شکاری مثل تو به دامم نیفتاده، از چنگم رها نمی شوی تلاش نکن. **آرایه:** «گور»: مجاز از شکار و صید/ مصراع اول تشبیه دارد. (تو: مشبه؛ به سان: ادات تشبیه؛ گور: مشبه به؛ به دام آمدن: وجه شبه) / «چنگ»: مجاز از دست و قدرت / «از چنگ رها شدن»: کنایه از آزاد شدن

بیت بیست و نهم: گردآفرید فهمید که گرفتار شده است و راهی جز حيله و نیرنگ نیافت.

آرایه: «آویخت»، این جا فعل «ناگذر» است و به مناسبت کلمه «دام» در بیت قبل آمده است.

بیت های سی و سی و یکم: رویش را به سوی سهراب کرد و گفت: ای دلاور شجاع که در میان پهلوانان مانند شیر هستی، دو لشکر شاهد جنگیدن و چماق و شمشیر و حمله ما هستند.

آرایه: «به کردار شیر»: تشبیه ([سهراب]): مشبه؛ به کردار: ادات تشبیه؛ شیر: مشبه به) / «آهنگ» در این بیت معنای «حمله» می دهد.

بیت سی و دوم: گردآفرید گفت اکنون من صورت و مویم را باز می کنم تا سپاه تو پر از گفت و گو شود.

آرایه: «روی و موی»: جناس ناقص

بیت سی و سوم: که سهراب با دختری در میدان جنگ، به این شکل و با این شدت جنگید و گرد و خاک به پا کرد.

آرایه: «به ابر اندر آوردن گرد»: اغراق و کنایه از جنگیدن / «به» و «اندر» دو حرف اضافه برای یک متمم (ابر)

بیت سی و چهارم: گردآفرید به سهراب گفت اکنون که سپاه و قلعه در اختیار توست نباید این صلح را برهم بزنی و جنگ برپا کنی.

آرایه: «آشتی و جنگ»: تضاد

بیت سی و پنجم: گردآفرید مسیرش را تغییر داد و اسب سربلند را به سمت قلعه راند.

آرایه: «عنان پچیدن»: کنایه از تغییر مسیر دادن / «سمند»: مجاز از اسب

بیت سی و ششم: گردآفرید می‌رفت و سهراب هم همراه او بود، گژدم هم نزدیک قلعه در آمد.

آرایه: همی رفت: ماضی استمراری معادل «می‌رفت»

بیت سی و هفتم: گردآفرید در قلعه را باز کرد و جسم خسته و ناتوان را درون قلعه کشید.

بسته: کنایه از ناتوان

بیت سی و هشتم: در قلعه را بستند و ناراحت شدند و با دلی پر از اندوه گریستند.

آرایه: دیده خونین شدن: کنایه از گریه بسیار / واج آرایبی: تکرار صامت «د»

بیت سی و نهم: از رنج گردآفرید و هجیر پیر و جوان غمگین بودند.

آرایه: «پیر و جوان»: تضاد و مجاز از همه

بیت چهلم: (اهل قلعه به گردآفرید) گفتند: «ای زن مهربان و شجاع، همه برای تو ناراحت بودند.»

بیت چهل و یکم: که هم جنگیدی و هم حيله و فریب به کاربردی و مایه بدنامی خانواده و دودمان نشدی

آرایه: «تنگ و ننگ»: جناس ناقص / «رنگ» در معنای «حيله و نیرنگ» در متون قدیمی بسیار دیده می‌شود.

بیت چهل و دوم: گردآفرید بسیار خندید، بر بالای دیوار قلعه آمد و به سپاه نگاه کرد.

بیت چهل و سوم و چهل و چهارم: وقتی گردآفرید سهراب را سوار بر اسب دید، گفت: ای شاه ترکان چین، چرا خودت را به رنج و زحمت انداختی؟ حالا از آمدن به قلعه و مبارزه در میدان جنگ دست بردار.

آرایه: «زین و چین»: جناس ناقص

بیت چهل و پنجم: برایت بهتر است که اطاعت کنی و روی با ارزشت را به سوی توران بگردانی.

آرایه: «را» در «تورا» حرف اضافه به معنی «برای» (برای تو)

بیت چهل و ششم: نباید به زور بازوی خودت مطمئن باشی و مانند گاو نادان که پهلو درشتش آن را به هلاک می‌اندازد، تو هم خود را از بین ببری

*مصرع دوم «ضرب‌المثلی» است که در گذشته رایج بوده، می‌گفته‌اند که «گاو نادان وقتی گیاهان و سبزه‌ها را می‌بیند آن قدر می‌خورد تا درشت و فربه می‌شود و همین چاق شدن و پهلو در آوردن موجب هلاک حیوان می‌شده است، حیوان بی‌عقل نمی‌داند که برای استفاده از گوشت اوست که به او آب و گیاه می‌دهند.

قلمرو زبانی:

- ۱- بیرون کشیدن - استخراج کردن - برآوردن - بیرون کردن - بالا کشیدن - بیرون آوردن - خارج ساختن
- ۲- کمند - زین - سمند.
- ۳- برگاشتن ← برگشتن / اسپ ← اسب / درفشان ← درخشان
- ۴- چو در بیت اول به معنی هنگامی که / در بیت بیست و سوم از ادات تشبیه و به معنی مانند است.
- ۵- بیت دوم: به جنگ اندرون
بیت دوازدهم: به سهراب بر / بیت بیست و دوم: به تنگ اندر / بیت بیست و سوم: به ابر اندر

قلمرو ادبی:

- ۱- ادبیات: « ۶ و ۷ و ۱۳ و ۱۹ و ۲۳ و ۳۱ و ۴۱ و ۴۳ »
- ۲- سپهد عنان ازدها را سپرد: عنان به کسی یا چیزی سپردن: اختیار و قدرت خود را به کسی سپرد، رها و آزاد کردن (اجازه داد تا اسب خود برود)
- ۳- رخ نامور سوی توران کنی: به سوی توران برگردی، رخ سوی کسی یا چیزی کردن: کنایه از بدان سو رفتن، به آن جهت توجه کردن، به آن سمت روانه شدن
- ۳- «خورد گاو نادان ز پهلوی خویش» ضرب‌المثل است. این مثل زمانی به کار می‌رود که بخواهیم بگوییم هرچه می‌کشیم از دست خودمان است. مانند: «روباه کشته دم است» یا «دشمن طاووس آمد پر او» یا «پر عقاب آفت عقاب است».

قلمرو فکری:

- ۱- به خاطر اسیر شدن هجیر، فرمانده دژ به دست سهراب
- ۲- چون گرد آفرید توان مبارزه با سهراب را نداشت روی از او برگرداند و زود برگشت.
- ۳- جنگجو ← زنی بود بر سان گردی سوار / همیشه به جنگ اندرون نامدار
بی مانند ← کجا نام او بود گرد آفرید. / زمانه ز مادر چنین ناورید
غیرتمند ← چنان ننگش آمد ز کار هجیر / که شد لاله رنگش به کردار قیر
ماهر در تیراندازی ← کمان را به زه کرد و بگشاد بر / نبد مرغ را پیش تیرش گذر

زیرک و چاره‌جو ← بدانست کاویخت گردآفرید / مر آن را جز از چاره درمان ندید
 ۴- در این درس «گردآفرید» زنی شجاع است که به دفاع از وطن می‌پردازد و در درس «شیرزان»
 نیز نمونه‌ای از دلآوری‌های زنان ایرانی در هشت سال دفاع مقدس بیان می‌شود. هر دو درس
 داستانی، قهرمانی و ملی هستند.

شعر خوانی: دلیران و مردان ایران زمین

محمود شاهرخی در سال ۱۳۰۶ هجری شمسی در کرمان متولد شد و در سال ۱۳۸۸ پس از ۲ روز
 بیهوشی در ۸۲ سالگی در تهران درگذشت. از آثار او می‌توان به: مجموعه شعر، در غبار کاروان،
 داغ شقایق‌ها، تجلی عشق، گزیده ادبیات معاصر، گلبنگ عاشقانه و اشاره کرد.

درس چهاردهم: طوطی و بقال

اهداف کلی:

- ۱- آشنایی با ادبیات داستانی
- ۲- تقویت باور نسبت به آموزه‌های تربیتی، اخلاقی و فرهنگی متن درس
- ۳- به کاربردن آموزه‌های محتوایی درس در زندگی روزمره

اهداف جزئی:

- ۱- تقویت توانایی خواندن متن درس با لحن و آهنگ مناسب
- ۲- تقویت مهارت دریافت پیام و تحلیل متن و نکته‌های کلیدی شعر
- ۳- کاربردن آموزه‌های محتوایی متن درس در حوزه قلمروهای زبانی، ادبی و فکری

روش‌های پیشنهادی تدریس:

- روش ایفای نقش
- روش کارایی گروه
- روش‌سازی طرز تلقی و

درآمدی بر درس:

داستان طوطی و بقال بعد از داستان شاه و کنیزک دومین حکایت از دفتر اول «مثنوی معنوی» مولانا می‌باشد. در این حکایت مولانا به زیبایی در مورد انسان‌های ظاهربین و کسانی که مقایسه‌های نامناسب انجام می‌دهند، تمثیلی ارائه می‌دهد و سعی می‌کند که این گروه از انسان‌ها را به وسیله این حکایت هوشیار سازد.

معنی شعر:

بیت اول: بقالی بود که یک طوطی خوش صدا، سبز و سخن گو داشت.

آرایه: «را» در «بود وی را طوطی» حرف اضافه به معنی «برای» است. (برای وی طوطی بود).

بیت دوم: این طوطی در دکان نگهبان بود و با همه مشتری‌ها نکته و لطیفه می‌گفت.

آرایه: «نکنه گفتن»: کنایه از لطیفه‌گویی و خوش‌زبانی

بیت سوم: این طوطی با انسان‌ها سخن می‌گفت و در نغمه‌سرایی طوطیان نیز ماهر بود.

بیت چهارم: از یک طرف دکان به طرف دیگر پرید و شیشه‌های روغن گل را بر زمین ریخت.

آرایه: گریخت و بریخت: جناس ناقص

بیت پنجم: صاحب طوطی از خانه به دکان آمد و آسوده و با متانت و بزرگی در آن‌جا نشست.

آرایه: «خواجهاش و خواجه‌وش»: جناس ناقص / پسوند «وش» در «خواجه‌وش» به معنای «مثل و مانند» است. (مثل خواجه)

بیت ششم: بقال دید که دکان پر از روغن شده و لباسش چرب گشته است، خشمگین شد و بر سر طوطی زد و از شدت ضربه، طوطی کچل شد.

آرایه: «چرب و ضرب»: جناس ناقص

بیت هفتم: طوطی چند روزی سخن نگفت و مرد بقال از کار خود پشیمان بود و افسوس می‌خورد.

آرایه: «سخن کوتاه کردن»: کنایه از ساکت بودن / «آه کردن»: کنایه از افسوس خوردن

بیت هشتم: غم و اندوه می‌خورد و می‌گفت افسوس که دارایی و ثروت (طوطی) من، مانند آفتاب زیر ابر پنهان شد و از بین رفت.

آرایه: «ریش برکندن» کنایه از اندوهگین بودن / «زیر ابر رفتن آفتاب نعمت»: کنایه از نابود شدن

آن / «آفتاب نعمت»: اضافه تشبیهی (نعمت: مشبه؛ آفتاب: مشبه به)

بیت نهم: ای کاش در آن زمان که طوطی خوش‌زبانم را می‌زدم دستم می‌شکست

آرایه: «شکسته شدن دست»: کنایه از ناتوان شدن و انجام ندادن کاری / «زمان و زبان»: جناس ناقص «خوش‌زبان»: کنایه از طوطی

بیت دهم: بقال برای آن که طوطی دوباره سخن بگوید، به هر بینوایی هدیه‌ها و صدقه‌هایی می‌داد.

آرایه: «را» در «هر درویش را» حرف اضافه به معنی «به» است (به هر درویش) / در مصراع اول واج‌آرایی تکرار صامت «د» وجود دارد.

بیت یازدهم: بعد از سه شبانه‌روز، سرگردان و ناامید در دکان نشسته بود.

آرایه: «روز و شب»: تضاد / «حیران و زار و نومیدوار» همگی قید هستند.

بیت دوازدهم: برای طوطی کارهای شگفت‌انگیز نشان می‌داد (ادا و شکلک درمی‌آورد) تا شاید دوباره سخن بگوید.

آرایه: «را» در «آن مرغ را» حرف اضافه به معنی «به» است (به آن مرغ) / «شگفت و گفت»: جناس ناقص / «گفت» در این بیت شکل کوتاه شده مصدر «گفتن» است و فعل ماضی نیست.

بیت سیزدهم: روزی درویشی سربرهنه، با سری بی مو مانند پشت کاسه و طشت، از آنجا می گذشت.

آرایه: منظور از «سر برهنه بودن درویش» این است که، دستار یا عمامه یا پارچه‌ای بر سر نداشت. / مصراع دوم تشبیه دارد. (سر بی مو: مشبه؛ چو: ادات تشبیه؛ پشت طاس و طشت: مشبه به)

بیت چهاردهم: طوطی همین که آن درویش کچل را دید به سخن آمد و بر او بانگ زد که: آهای فلانی!

آرایه: «گفت»: مخفف مصدر «گفتن» است و فعل نیست.

بیت پانزدهم: ای کچل تو به چه علت کچل شده‌ای؟ مگر تو هم از شیشه، روغن ریخته‌ای؟

آرایه: «با کسی یا چیزی آمیختن»: کنایه از پیوستن به کسی یا چیزی.

بیت شانزدهم: از این که طوطی، درویش را با خود مقایسه کرده بود مردم به خنده افتادند، زیرا تصور کرده بود که درویش هم مثل اوست.

آرایه: «را» در «خنده آمد خلق را» حرف اضافه به معنی «برای» است (برای خلق خنده آمد = خلق خندید). / «خلق و دلق»: جناس ناقص / «صاحب دلق»: کنایه از درویش.

بیت هفدهم: کار انسان‌های پاک را نباید با کار خودت مقایسه کنی، اگرچه املائی شیر درنده و شیر خوردنی مثل هم است اما تفاوت زیادی دارند.

آرایه: «شیر: نام حیوان» و «شیر: مایع خوردنی»: جناس تام.

بیت هجدهم: همه مردم دنیا به دلیل همین مقایسه نادرست گمراه شده‌اند. کم تر کسی است که مردان حق را بشناسد و به مرتبه آن‌ها پی ببرد.

آرایه: «عالم»: مجاز از مردم عالم / منظور «مصراع دوم» این است که شاید به ظاهر شخصی فرض کند که همان کاری را انجام می دهد که انسان‌های کامل و بزرگ انجام می دهند، اما کسی از حال درونی بزرگان آگاه نیست و نباید تصور کرد که می توان با انجام ظاهری اعمال آن‌ها به مقام ایشان رسید.

بیت نوزدهم: مثلاً زنبور عسل و زنبور معمولی هر دو از یک محل شیر می خورند ولی از یکی عسل و از دیگری نیش به دست می آید.

آرایه: « زنبور، نیش، عسل»: تناسب (مراعات نظیر)

بیت بیستم: یا مثلاً آهوی معمولی و آهوی مشک‌ساز هر دو از یک گیاه می‌خورند و از یک آب می‌نوشند، اما از یکی فضله و نجاست حاصل می‌شود و از دیگری مشک خالص.

آرایه: شاعر می‌گوید: هر آهوئی «مشک‌ساز» نیست؛ با این که همه آهوها خوراکشان یکی است / «آب و ناب»: جناس ناقص.

بیت بیست و یکم: یا مثلاً نی شکر و نی معمولی هر دو از یک محل آب می‌خورند و از یک آب می‌خورند، اما یکی خالی از شکر است و دیگری پر از شکر.

آرایه: « خالی و پر»: تضاد

بیت بیست و دوم: مانند این مثال‌ها، صد هزاران مثل هم وجود دارد که با وجود شباهت ظاهری، تفاوت بسیار زیادی با هم دارند.

آرایه: « صد هزاران، هفتاد»: تناسب (مراعات نظیر) / «هفتاد ساله راه»: کنایه از مقدار بسیار زیاد

بیت بیست و سوم: چون بسیاری از انسان‌ها باطنی شیطانی دارند، پس شایسته نیست و نباید با هر کسی عهد و پیمان دوستی بست.

آرایه: « ابلیس آدم‌روی»: استعاره از انسان‌های پلید و شیطان‌صفت / « هست و دست»: جناس ناقص / «دست دادن»: کنایه از عهد و پیمان دوستی بستن.

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی:

۱- ابر: میغ آسوده: فارغ چیره دست: حاذق مردان کامل: ابدال

۲- هدیه‌ها می‌داد هر درویش را تا بیابد نطق مرغ خویش را

«را» در مصراع اول حرف اضافه به معنی «به» است و در مصراع دوم نشانه مفعول است. شکل مرتب شده بیت به این صورت است: «به هر درویش هدیه‌ها می‌داد، تا نطق مرغ خویش را بیابد».

۳- «سوداگران» در متن درس به معنی «مشتری‌ها» به کار رفته، اما امروزه به معنی «تاجران» و «فروشنده‌گان» است.

۴- پسوند «وش» در این کلمه به معنای «مثل» و «مانند» است؛ مانند: پری‌وش، ماه‌وش

قلمرو ادبی:

- ۱- «ریش بر کردن» کنایه از اندوهگین بودن؛ «زیر ابر رفتن آفتاب نعمت» کنایه از نابود شدن
- ۲- بر مبنای تمثیلی که در درس آمده «طوطی» نماد انسان‌هایی است که بر اساس ظاهر قضاوت می‌کنند و باطن و نیت‌ها را نمی‌بینند.
- ۳- جناس ناقص ← «گریخت» و «بریخت»: «خواجه‌اش» و «خواجه‌وش»؛ «شگفت» و «گفت»
جناس تام ← «شیر» به معنی نام حیوان و «شیر» به معنی مایع خوردنی

قلمرو فکری:

- ۱- مولوی در این ادبیات به اهمیت و تفاوت «استعداد درونی» پدیده‌ها اشاره دارد؛ مثلاً «نی شکر» و «نی معمولی» هر دو از یک محل آب می‌خورند. اما به علت تفاوت در استعداد درونی کاملاً با هم متفاوت هستند و اینکه از سنجش و قیاس بر مبنای ظاهر و نیز سطحی نگری باید پرهیز کرد.
- ۲- الف - انسان‌های کامل مانند پیامبران و پیشوایان دین
ب - ظاهری و عدم درک باطن و حقیقت پدیده‌ها
- ۳- شناخت افراد بر اساس معیارهای ظاهری و نیز دوستی با انسان‌های بدسیرت و اهرمن خو

کنج حکمت: ای رفیق

* **کمال‌الدین حسین واعظ کاشفی** (۸۴۰ هـ. ق در سبزوار - ۹۱۰ هـ. ق در هرات) معروف به مولانا. حسین واعظ کاشفی، نویسنده پرکار، عالم، منجم، مفسر قرآن و واعظ تأثیرگذار در عهد تیموریان بود. هفت اثر مشهور او به زعم «خواند میر» عبارتند از: جواهرالتفسیر، مواهب علیّه، روضه الشهداء، انوار سهیلی، مخزن الانشا، اخلاق محسنی و سبعة کاشفیه.

معنی حکایت:

روزی حضرت عیسی (ع) می‌گذشت. نادانی با او روبه‌رو شد و از ایشان سؤالی پرسید. حضرت عیسی (ع) با مهربانی جوابش را گفت، اما آن شخص قانع نشد و شروع به داد و فریاد و رفتارهای ابلهانه کرد. هر اندازه که آن شخص دشنام می‌داد، حضرت عیسی (ع) با او مهربانی می‌کرد. انسان شریفی به آن‌جا رسید، گفت: ای روح‌الله چرا در برابر این بی‌سر و پا عاجز شده‌ای و هر اندازه

او خشم و غضب نشان می‌دهد، تو مهربانی می‌کنی و با آن که او ظلم و ستم می‌کند، تو مهر و محبت بیشتری نشان می‌دهی؟

حضرت عیسی (ع) گفت: ای رفیق! مطابق این سخن که گفته‌اند هر ظرفی، آن‌چه درونش باشد بیرون می‌آید، از کوزه همان برون می‌تراود که درون اوست؛ از او آن ویژگی دیده می‌شود و از من این رفتار سر می‌زند.

من از او خشمگین نمی‌شوم، اما او از من ادب می‌آموزد. من از حرف‌های او نادان نمی‌شوم اما او با دیدن رفتار من عاقل می‌شود.

موسس و پژوهشگر استثنایی

درس شانزدهم: خسرو

اهداف کلی:

- ۱- آشنایی با ادبیات داستانی معاصر
- ۲- تقویت باور نسبت به آموزه‌های تربیتی، اخلاقی و فرهنگی متن درس
- ۳- به کار بردن آموزه‌های محتوایی درس در زندگی روزمره

اهداف جزئی:

- ۱- تقویت توانایی خواندن درس با لحن و آهنگ مناسب
- ۲- تقویت مهارت دریافت پیام و تحلیل متن
- ۳- آشنایی با آرایه تضمین و کنایه

روش‌های پیشنهادی تدریس:

- روش ایفای نقش
- روش کارایی گروه
- روش‌سازی طرز تلقی و

درآمدی بر درس:

عبدالحسین وجدانی داستان خسرو را به شیوه «نقیضه‌پردازی» نوشته است که در این شیوه عنصر تقلید با چاشنی طنز آمیخته می‌شود و اقتباس از آثار ادبی نیز نامیده می‌شود. در ادبیات اروپایی به این کار «پارودی» گفته می‌شود. نقیضه گویی یا پارودی، گونه‌ای تقلید یا تغییر شکل عامدانه با ابزار طنز و سرگرمی برای برجسته‌سازی موضوع می‌باشد. داستان خسرو ابتدا در مجلهٔ یغما و سپس در مجموعه داستان «عمو غلام» به چاپ رسید.

عبارت‌های مهم درس

- از سال چهارم سر جای خودش می‌نشست.
- آرایه:** «صدای گرم»: حس آمیزی / «مثل شاخ شمشاد»: تشبیه: (خسرو: مشبه؛ مثل: ادات تشبیه؛ شاخ شمشاد، مشبه به)
- و اما سبک نگارش احتیاجی به مرور نداشت.
- «نصاب الصبیان»: کتابی است برای آموزش لغت که ابونصر فراهی دانشمند قرن هفتم آن را به صورت شعر سروده است.
- یک روز میرزا مسیح خان گرد برانگیخته‌اند.
- «دی که از دبستان به سرای می‌شدم در کنج خلوتی از برزن دو خروس را دیدم که بال و پر برافراشته درهم آمیخته و گرد برانگیخته‌اند»
- معنی:** دیروز، زمانی که از دبستان به خانه می‌رفتم در گوشه خلوتی از کوچه، دو خروس را دیدم که بال و پر بلند کرده‌اند و با هم گلاویز شده و می‌جنگند.
- آرایه:** «شدن» به معنی «رفتن» / «بال و پر برافراشتن»: کنایه از آماده شدن برای پریدن / «گرد و خاک راه انداختن»: کنایه از جنگیدن
- در آن زمان دنباله‌اش این بود.
- «چشمه‌ای از چیزی»: کنایه از مقدار کمی از آن چیز / «خوشمزگی رنگارنگ»: حس آمیزی یکی از خروسان ضربتی سخت بر دیده حریف نواخت به صدمتی که «جهان تیره شد پیش آن نامدار. لاجرم سپر بینداخت و از میدان بگریخت.
- معنی:** یکی از خروسان ضربه‌ای محکم بر چشم حریف زد؛ به گونه‌ای که از آسیب آن «جهان در مقابل چشمان آن پهلوان مشهور سیاه شد» و ناچار تسلیم شد و از میدان فرار کرد.
- آرایه:** «تیره شدن چشم»: کنایه از کور شدن / در عبارت، «تضمین» مصرعی از فردوسی وجود دارد. «بزد راست بر چشم اسفندیار / جهان تیره شد پیش آن نامدار» / «سپر انداختن»: کنایه از تسلیم شدن
- لیکن خروس غالب حرکتی کرد نه مناسب حال درویشان. بر حریف مغلوب که تسلیم اختیار کرده و مخدول و نالان استرحام می‌کرد. رحم نیاورد و او را چنان زد که «آهنگران پولاد را می‌کوبند».

در عبارت، تضمین قسمتی از این بیت فردوسی وجود دارد؛ «چنانش بکوبم به گرز گران / که پولاد کوبند آهنگران» / عبارت تشبیه دارد (خروس غالب مانند پولاد کوبیدن آهنگران خروس مغلوب را کوبید).

- دیگر طاقت دیدنم نماند. چون برق به میان میدان جستم. نخست خروس مغلوب را با دشنه‌ای که در جیب داشتم، از رنج و عذاب برهانیدم و حلالش کردم.

معنی: دیگر تحمل دیدن (این صحنه را) نداشتم. مثل برق به سرعت به وسط میدان پریدم
آرایه: ابتدا خروس شکست خورده را با خنجری که در جیب داشتم. از رنج و عذاب آزاد کردم و سر بریدم.

آرایه: «چون برق جستم؛ تشبیه (م) در «جستم»: مشبه؛ چون ادات تشبیه؛ برق: مشبه به؛ سرعت: وجه شبه) / حلال کردن کنایه از سر بریدن

- آن‌گاه به خروس سنگدل پرداختم و به سزای عمل ناجوانمردانه‌اش سرش از تن جدا و او را نیز بسمل کردم تا عبرت همگان گردد. پس هر دوان را به سرای بردم و از آنان هلیمی ساختم بس چرب و نرم.

معنی: سپس به سراغ خروس بی‌رحم رفتم و به کیفر کار ناجوانمردانه‌اش سرش را از تن جدا کردم و او را نیز سر بریدم تا عبرت همگان شود. سپس هر دوی آن‌ها را به خانه بردم و از آنان هلیمی بسیار چرب و لذیذ درست کردم.

آرایه: «سنگ دل»: کنایه از بی‌رحم / از آن‌جا که مسلمانان در وقت ذبح جانور «بسم... الرحمن الرحیم» می‌گویند، به همین دلیل، به عمل ذبح کردن «بسمل کردن» گفته می‌شود.

مخور طعمه جز خسروانی خورش که جان بایدت زان خورش، پرورش

معنی: غذایی جز غذای شاهانه نخور، زیرا روح و جان از آن غذا پرورش می‌یابد.

آرایه: «جان»: مجاز از وجود / «واج آرایی»: صامت «خ»

- به دل راحت نشستم و شکمی سیر نوش جان کردم.

معنی: با آرامش تمام نشستم و تا زمانی که سیر شوم، غذا میل کردم.

دمی آب خوردن پس از بد سگال به از عمر هفتاد و هشتاد سال

معنی: یک لحظه زندگی پس از نابودی دشمن، از عمر هفتاد یا هشتاد ساله لذت بخش تر است.

«دم»: مجاز از زمان اندک / «آب خوردن»: کنایه از آسوده خاطر بودن / «بدسگال»: کنایه از دشمن،

این کلمه صفت فاعلی مرکب مرّخم (بریده شده) است و در اصل، «بدسگالنده» بوده که «نَده» از انتهای آن حذف شده است. «هفتاد» و «هشتاد»: جناس ناقص
 - میرزا مسیح خان با چهره گشاده و خشنود و همین باعث شد تا نتواند تصدیق نامه دوره ابتدایی را بگیرد.

آرایه: کمیت کسی در کاری لنگ بودن: کنایه از ناتوان بودن شخص در انجام آن کار
 من خانواده خسرو را می‌شناختم وادار می‌کرد قرآن برایش بخواند.

آرایه: از جان دوست داشتن: کنایه از بسیار دوست داشتن

- دیگر از استعدادهای خداداد خسرو اما به قول نظامی خشت می‌زد.

«خشت زدن» اشاره به این بیت نظامی دارد: «لاف از سخن چون در توان زد / آن خشت بود که پُر توان زد» یعنی به سخن همانند مروارید می‌توان افتخار کرد، در حالی که پرحرفی مثل خشت زدن بی‌ارزش است.

حرام از یک کف دست کاغذ و یک بند انگشت مداد که به مدرسه بیاورد، دریغ از یک تکه کاغذ و یک مداد کوچک که به مدرسه بیاورد.

- زنگ قرآن که می‌شد با آواز شش دانگ می‌خواند.

اُشتر به شعر عرب در حالت است و طَرَب گر ذوق نیست تو را، کژ طبع جانوری

معنی: شتر نیز از شعرخوانی عرب به نشاط و وجد می‌آید. اگر تو این قدرت درک و اشتیاق را نداشته باشی، جانور بی‌ذوقی هستی.

آرایه: «عرب» و «طرب»: جناس ناقص / «کژ طبع جانوری»: تشبیه («ی» در «جانوری»: مشبه، کژ طبع جانور: مشبه به) / «کژ طبع»: کنایه از بی‌ذوق و استعداد

معنی: نمی‌بینی که چگونه آواز شتربانان عرب، شتر را سرمست می‌کند و به رقص می‌آورد؟

- مدیر آهسته از کلاس بیرون رفت مردی ادیب و صاحب‌دل بود.

آرایه: دَم برنیاوردن: کنایه از ساکت شدن

- یک روز خسرو کیف همراه آورده است.

آرایه: «آفتاب از کدام طرف در آمدن»: کنایه از روی دادن یک اتفاق عجیب و خلاف معمول

زنگ اول نقاشی داشتیم من این را از روی طبیعت کشیده‌ام چه طور است؟

آرایه: منظور از «ضمایم و تعلیقات»، نشان‌های ارتشی است. «از روی طبیعت کشیده‌ام»: با استعداد ذاتی خودم کشیده‌ام.



- مرحوم سرتیپ آهسته اندکی خود را جمع و جور کرد و گفت: «خوب کشیدی؛ دستت خیلی قوت داره» معنی: مرحوم سرتیپ به آرامی کمی حالت جدی به خود گرفت و گفت: «خوب کشیدی، خیلی ماهر هستی».

- خسرو در کیف را باز کرد «شکر نعمت، نعمت افزون کند».

آرایه: «باب دندان»: کنایه از مورد علاقه و مناسب / در عبارت تضمین مصراعی از این بیت مولوی وجود دارد: «شکر نعمت، نعمت افزون کند / کفر نعمت از کفت بیرون کند» (شکر نعمت را به جای آوردن نعمت تو را می‌افزاید و کفر نعمت کردن، آن را از بین می‌برد).

- گفتم خسرو آوازی بسیار خوش داشت به دنبال آموختن موسیقی ملی برود

خسرو بی میل نبود که دنبال موسیقی برود ولی وقتی موضوع را به مادر بزرگش گفت، به قول خسرو اشک از دیده روان ساخت که ای فرزند، حلالیت نکنم که مطربی و مسخرگی پیشه‌سازی که «همه قبیله من عالمان دین بودند».

معنی: خسرو بدش نمی‌آمد که دنبال موسیقی برود. اما وقتی موضوع را به مادر بزرگش گفت به گفته خسرو، اشک ریخت و گفت ای فرزند، حلالیت نمی‌کنم اگر به دنبال آواز خوانی و مسخرگی بروی، زیرا «همه افراد خاندان من از عالمان دین بوده‌اند».

آرایه: جمله آخر، تضمین مصراعی از این بیت سعدی است: «همه قبیله من عالمان دین بودند / مرا معلم عشق تو شاعری آموخت» (همه‌ی افراد خاندان من از عالمان دین بودند (و من اهل شعر و شاعری نبودم) این عشق تو بود که مانند معلمی، شاعری را به من آموخت).

- خسرو هم با آن که خودرو و خودسر بود می‌ستودند و تکریمش می‌کردند.

آرایه: «در یک چشم به هم زدن»: کنایه از زمان بسیار اندک / «قوی پنجه: کنایه از قدرتمند / «پشت کسی را به خاک رساندن»: کنایه از شکست دادن / «ش» مفعول است (او را تکریم می‌کردند).

- ولی چه سود که «حسودان تنگ‌نظر و عنودان بدگهر: وی را به می و معشوق و لهو و لعب کشیدند (این عین گفته خود اوست در روزگار شکست و خفت)

معنی: «حسودان بخیل و دشمنان بد ذات» او را به سمت شراب و معشوق و خوش گذرانی کشیدند (این حرف خودش در زمان شکست و خواری است)

- به طوری که در مسابقات سال بعد او را از میدان قهرمانی به منجلاب فساد کشید.

آرایه: «رو نهان کردن»: کنایه از پنهان شدن / «مرد میدان نبودن»: کنایه از ضعیف شدن / «منجلاب فساد»: اضافه تشبیهی (فساد: مشبه؛ منجلاب: مشبه به)

«فی الجملة نماند از معاصی منکری که نکرد و مُسکری که نخورد»

معنی: خلاصه، همه گناهان زشت را انجام داد و هر نوع مست کننده‌ای را نوشید.

آرایه: این عبارت از گلستان سعدی «تضمین» شده است. / «نکرد» و «نخورد»: سجع تریاکی و شیرهای شد بدبختی و سیه‌روزی می‌بارید.

آرایه: «م» در نگاهم کرد متمم است (به من نگاه کرد) / «باریدن بدبختی و سیه‌روزی»: استعاره (بدبختی و سیه‌روزی: مشبه؛ باریدن از ویژگی‌های مشبه به یعنی باران)

- چشم‌های درشت و پر فروغش این همان خسرو است؟!

آرایه: «چشم‌هایش چون چشمه‌های خشک شده، سرد و بی‌حالت شده بود»: تشبیه (چشم‌هایش: مشبه؛ چون: ادات تشبیه؛ چشمه‌های خشک شده: مشبه به؛ سرد و بی‌حالت: وجه شبه) / «شیره» و «شیر»: جناس ناقص / «آن شیر بی‌باک را چون اسکلتي وحشتناک ساخته بود» تشبیه (آن شیر بی‌باک: مشبه؛ چون: ادات تشبیه؛ اسکلتي: مشبه به؛ وحشتناک: وجه شبه)

- از حالش پرسیدم: جوابی نداد. ناچار بلندتر حرف زدم، با صدایی که به قول معروف گویی از ته چاه درمی‌آمد، با زهر خندی گفت: داد نزن؛ «من گوش استماع ندارم لمن تقول؟»

معنی: حالش را پرسیدن. جوابی نداد ناچار بلندتر حرف زدم. با صدایی به زحمت شنیده می‌شد، با خنده‌ای تلخ گفت: داد نزن، «من گوش برای شنیدن ندارم، برای چه کسی سخن می‌گویی؟».

آرایه: عبارت آخر، تضمین مصرعی از این بیت سعدی است: «بیدل گمان مبر که نصیحت کند قبول / من گوش استماع ندارم، لمن تقول» خیال نکن که عاشق نصیحت قبول می‌کند من گوش برای شنیدن ندارم، برای چه کسی سخن می‌گویی؟)

- فهمیدم که هم شده است گفت: مادر بزرگم دو سال است که مرده است.

آرایه: «چشمه ذوق»: اضافه تشبیهی: «ذوق مشبه؛ چشمه: مشبه به»

بابام راستش نمی‌دانم کجاست. گفتم خانه‌ات کجاست؟ آن سوزناکی کشید و در جوابم خواند و بدون خداحافظی راه خود را گرفت و رفت:

- «کبوتری که دگر آشیان نخواهد دید قضا همی بردش تا به سوی دانه و دام»



معنی: کبوتری که تقدیرش بازنگشتن به آشیانه باشد، سرنوشت، او را به سوی دانه و دام می‌برد تا با پای خود به دام افتد.

آرایه: «قضا همی بر اش»: شخصیت بخشی (تشخیص) / «ش» در «برکش» نقش مفعولی دارد (قضا او را می‌برد) / واج آرایه: تکرار صامت «د»

- از این ملاقات قریحه را با خود زیر خاک برد.

آرایه: «دل خاک»: شخصیت بخشی (تشخیص)

کارگاه متن پژوهی:

قلمرو زبانی:

۱- **قضا:** معادل معنایی: سرنوشت، به جا آوردن، داوری کردن / هم‌آوا: غذا (خوراک)؛ غذا (جنگ)

مغلوب: معادل معنایی: شکست خورده / هم‌آوا: مقلوب (وارونه شده)

۲- ارتجالاً - تقریر - نصاب الصبیان - زنگاری - محاوره - مخذول - بدسگال - طرب و ...

۳- **ساده:** ۱- خسرو در ورزش هم استعدادی شگرف داشت.

۲- در مسابقات سال بعد با رسوایی شکست خورد.

موتب: ۱- از این ملاقات چند روزی نگذشت که خسرو در گوشه‌ای جان سپرد.

۲- در تمام مدت سه سال نشد که یک روز کاغذ و مدادی به کلاس بیاورد.

۴- **الف** - دیگر طاقت دیدیم نماند: (متمم)

ب - (که) جان باید ت زان خورش پرورش (مفعول)

قلمرو ادبی:

۱- باب دندان بودن: مطابق میل و علاقه بودن (دلپذیر بودن)

- سپر انداختن: تسلیم شدن - مرد میدان بودن: توانمند بودن

- لنگ بودن کمیت: ضعیف بودن در کاری

۲- دی که از دبستان به سرای می‌شدم، در کنج خلوتی از برزن دو خروس را دیدم که بال و

پر برافراشته در هم آمیخته و گرد برانگیخته‌اند یکی از خروسان ضربتی سخت بر دیده

حریف نواخت و که پولاد کوبند آهنگران

قلمرو فکری:

۱- در ادبیات تعلیمی ما، بارها به تأثیر همنشین بر رفتار آدمی اشاره شده است. در درس خسرو این دو بیت از سنایی نیز انسان را به پرهیز از هم‌نشینی و دوستی با بدان و بدسرشتان رهنمون می‌سازد.

۲-

■ هر آن که گردش گیتی به کین او برخاست
به غیر مصلحتش رهبری کند ایام

کبوتری که دگر آشیان نخواهد دید
قضا همی بردش تا به سوی دانه و دام

■ چه وجود نقش دیوار و چه آدمی که با او
سخنی ز عشق گویند و در او اثر نباشد

من گوش استماع ندارم، لمن تقول

۳- خسرو را به خاطر استعداد خوب و شیرین‌کاری‌هایش هم در موسیقی و هم در کشتی به بالاترین درجه می‌رساندم و او را به عنوان یک الگوی خوب به جوانان معرفی می‌کرد.

روان‌خوانی: طراران

فخرالدین علی صفی نویسنده کتاب لطایف الطوایف از لطیفه پردازان مشهور ایران است. او در قرن نهم و دهم هجری می‌زیست. فخرالدین شعر هم می‌سروده و «صفی» تخلص می‌کرده است. کتاب «ترشحات عین الحیات» در شرح حال و معرفی مشایخ و بزرگان نقش‌بندی و کتاب «انیس العارفین» در نصیحت و وعظ از او است.

لطایف الطوایف کتابی است دلپذیر و خواندنی. این اثر مجموعه‌ای از لطیفه‌هاست و منحصر به شوخی و بذله نیست. بلکه شامل حکایت‌ها و لطیفه‌های کم‌یاب، کلمات، مثل‌ها و روایت‌های مربوط به طبقه‌های گوناگون جامعه است و در چهارده باب فراهم آمده است. به تعبیر استاد غلامحسین یوسفی: روش درست و دقیق مؤلف در تألیف و تقسیم موضوعات عیناً مانند کتابی است که در قرن بیستم محصول یکی از پیشرفته‌ترین فرهنگ‌های جهان است.

توضیحات متن:

- موضع خالی یافت: مکان را خالی از مردم دید.
- در این کوچه فرو شد: داخل این کوچه شد، به این کوچه وارد شد.
- بر خود منت دارم: احسان شما را بر خود می‌پذیرم.



- تو را چه رسیده است؟ برای تو چه اتفاقی افتاده است.
- در این چاه نمی توانم شد: نمی توانم داخل این چاه بروم.
- آن مرد را ملال گرفت: مرد به ستوه آمد و آزرده شد.
- پاس خود می دارم: از خود مراقبت می کنم.

درک و دریافت:

- ۱- فعالیت دانش آموزی: به علت «سهل انگاری»، ساده اندیشی، «اعتماد بی جا» و «سطحی نگری» و بدون تفکر کاری را انجام دادن.
- ۲- لحن و بیان داستان طنز و روایی است. از این جهت که در آن بزرگ‌نمایی و خنده وجود دارد، «طنز» است و از آن جهت که یک داستان را نقل می کند «روایی» است.

سازمان اساتید و پژوهشگران استثنایی

درس هفتم: سپیده دم

اهداف کلی:

- ۱- توانایی مطالعه و خواندن آثار ارزشمند ادبیات جهان با لحن مناسب
- ۲- پرورش روحیه بهره‌گیری مناسب از آثار ادبی برجسته جهان
- ۳- تقویت علاقه نسبت به مقاومت در برابر بیداد
- ۴- تقویت توانایی مطالعه تطبیقی آثار ادبی و سنجش محتوای آن‌ها

اهداف جزئی:

- ۱- آشنایی با نزارقبنانی و سروده «سپیده دم» از «منظومه سمفونی پنجم جنوب»
- ۲- کاربری آموزه‌های محتوایی متن درس در حوزه قلمروهای زبانی، ادبی، فکری
- ۳- تقویت مهارت دریافت پیام و تحلیل متن و نکته‌های کلیدی شعر

روش‌های تدریس پیشنهادی:

- روش تدریس کارایی گروه
- روش تدریس بحث گروهی
- روش تدریس پرسش و پاسخ و ...

درآمدی بر درس:

«سمفونی پنجم جنوب» شعری است که نزارقبنانی آن را برای مقاومت جنوب لبنان سروده است و یکی از مشهورترین منظومه‌های اوست. قبنانی در این منظومه جنوب لبنان و مقاومت آن را مورد ستایش قرار می‌دهد و آن را تنها نجات‌دهنده جهان عرب در کارزار با اشغالگران می‌داند. وی در نگاه سیاسی خود به شدت از سستی فرمانروایان عرب که فقط به پول و نفتشان فکر می‌کنند انتقاد می‌کند. و شدیداً به اسرائیل حمله می‌کند و مسائل عرب را بیان می‌کند.

در محور طولی این شعر، مضمون‌هایی چند مانند: قیام امام حسین (ع)، مقاومت، پیروزی، آزادی، شهادت، امید و اشاره به امام موسی صدر به چشم می‌آید.

معنی شعر:

- تو را «جنوب» نامیدم و پیامبران برمی خیزند.

معنی: تو را جنوب نامیدم، ای سرزمینی که بالاپوش حسین (ع) و خورشید کربلا را در خود داری. که سرزمینی که مانند گل سرخ فداکاری کرده‌ای. ای انقلاب زمین که انقلابت آسمانی و الهی است. ای سرزمینی که در خاک حاصلخیز تو گندم رشد می‌کند و پیامبران برانگیخته می‌شوند.

آرایه: منظور از «جنوب» منطقه جنوب لبنان است که شاعر، مبارزه مردم آن را تحسین می‌کند و امیدوار است آزادی و عدالت در آن برقرار شود. / در عبارت «ردای حسین بر دوش و خورشید کربلا مقدس هستی.» / آمدن «تو» و «ای» و نیز «ردا بر دوش داشتن» و «چیزی در برداشتن» و «فداکاری کردن» برای جنوب: شخصیت بخشی (تشخیص) / «سرخ گل»: ترکیب وصفی (در اصل گل سرخ بوده) و همچنین «استعاره» از جنوب است. / «انقلاب زمین»: استعاره از جنوب / «خوشه گندم» نماد فراوانی و نعمت / «برخاستن پیامبران از یک سرزمین»: کنایه از مقدس بودن آن / مصراع‌های دوم و سوم تلمیح به قیام امام حسین (ع) در روز عاشورا دارد.

- تو را جنوب نامیدم ای روزهای عاشورا.

معنی: تو را جنوب نامیدم، ای کشتی‌های شکار که در برابر دشمن ایستاده‌اید، ای ماهی دریا و ای دفترهای شعری که مقاومت می‌کنید. ای روزهایی که همگی مانند روز عاشورا هستید.

آرایه: آمدن «تو» و «ای» و نیز «مقاومت کشتی‌ها، ماهی‌ها و دفترهای شعر»: شخصیت بخشی (تشخیص) / «روزهای عاشورا» استعاره از روزهای سخت مبارزه / «عاشورا»: تلمیح به واقعه قیام امام حسین در روز عاشورا / «کشتی‌های صیادی و ماهی‌های دریا»: تناسب (مراعات نظیر)

- تو را جنوب نامیدم تو را پاک و پاکیزه و ارجمند و توانا نامیدم.

معنی: تو را جنوب نامیدم. تو را برای پاک بودن آب‌ها، برای نعمت خوشه‌ها و برای زیبایی‌ات ستاره غروب نامیدم. تو را به خاطر امیدی که در توست، صبحگاهی پایان بخش سیاهی و ظلم نامیدم و تو را جسمی آرزومند شهادت نامیدم. تو را دگرگونی و حیرت و تغییر نامیدم تو را پاک و پاکیزه و ارزشمند و قدرتمند نامیدم.

آرایه: آمدن «تو» برای جنوب شخصیت بخشی (تشخیص) / در این بخش «جنوب» به هشت چیز تشبیه شده است: (۱) آب‌ها (۲) خوشه‌ها (۳) ستاره غروب (۴) سپیده دمی در انتظار زاده شدن (۵) پیکری در اشتیاق شهادت (۶) انقلاب (۷) شگفتی (۸) تغییر (تو یا جنوب: مشبه؛ آب‌ها، خوشه‌ها

و ... : مشبه به) / «انقلاب، شگفتی، تغییر» و «پاک، پاکیزه، ارجمند، توانا»: تناسب (مراعات نظیر) - تو را جنوب نامیدم بگذار گرد و خاک قدم‌هایت را برگیرم.

معنی: تو را جنوب نامیدم. ای که در گذر زمان سرسبز بوده‌ای، ای که مانند مسافری قدیمی رنج و درد با خود به همراه داری. ای که مانند ستاره، روشن هستی و ای که مانند شمشیر، درخشانی. بگذار در نهایت احترام گرد و غبار راحت را کنار بزنم.

آرایه: آمدن «تو» و «ای» و نیز «شمشیر در دست داشتن» و «قدم داشتن» جنوب: شخصیت بخشی (تشخیص) / «چون سبزه برآمده»: تشبیه ([جنوب]: مشبه؛ چون: ادات تشبیه، سبزه: مشبه به) / «مسافر دیرین»: استعاره از جنوب / «خار»: مجاز از سختی‌ها و مشکلات / «چون ستاره فروزان» و «چون شمشیر درخشان»: تشبیه (چون: ادات تشبیه؛ ستاره و شمشیر: مشبه به؛ فروزان و درخشان: وجه شبه) / گل‌های آزادی: اضافه تشبیهی (آزادی: مشبه؛ گل‌ها: مشبه به) / «بر سر زدن بر چیزی» و «گرد و خاک از چیزی برگرفتن» کنایه از نهایت ارزش و احترام را برای چیزی قائل شدن.

- ای سرور باران‌ها و فصل‌ها ای برترین حماسه.

معنی: ای شادی باران‌ها و فصل‌ها، تو را برای دل‌پذیربودن عطری نامیدم که در غنچه‌ها است. تو را برای آزادی‌ات پرستو نامیدم. ای پیشوای همه پیشوایان، ای برترین حماسه،

آرایه: آمدن «ای» و «تو برای جنوب: شخصیت بخشی (تشخیص) / «باران‌ها»: نماد پاکی و تازگی / «فصل‌ها»: نماد مراحل زندگی / «سرور باران‌ها و فصل‌ها» و «سرور سروران» و «برترین حماسه»: استعاره از جنوب / «تو را عطر و پرستو نامیدم»: تشبیه (تو: مشبه؛ عطر و پرستو: مشبه به)

- دریا متنی نیلگون است که از انگشتان شهیدان می‌رویند

معنی: دریا نوشته‌ای آبی‌رنگ است که علی (ع) آن را می‌نویسد و مریم (س) هر شب روی شن‌ها منتظر مهدی (عج) است و گل‌هایی را می‌چیند که از انگشتان شهیدان می‌رویند.

آرایه: «دریا متنی نیلگون است»: تشبیه (دریا: مشبه؛ متن: مشبه به؛ نیلگون: وجه شبه)

- تاریخ روزی، روستای کوچکی را از شرافت خاک و کرامت انسان بودن دفاع کرد.

معنی: روستای کوچکی از روستاهای جنوب به نام «معرکه» در تاریخ خواهد ماند. روستایی که با «صدر» و با سینه خود از شرافت خاک و بزرگی انسانیت دفاع کرد.

آرایه: روستای «معرکه» خاستگاه «خانندان صدر» است. منظور شاعر از «صدر» امام موسی صدر است که برای مبارزه با ظلم و اجرای عدالت در ایران، عراق و لبنان تلاش‌های زیادی کرد. / «تاریخ



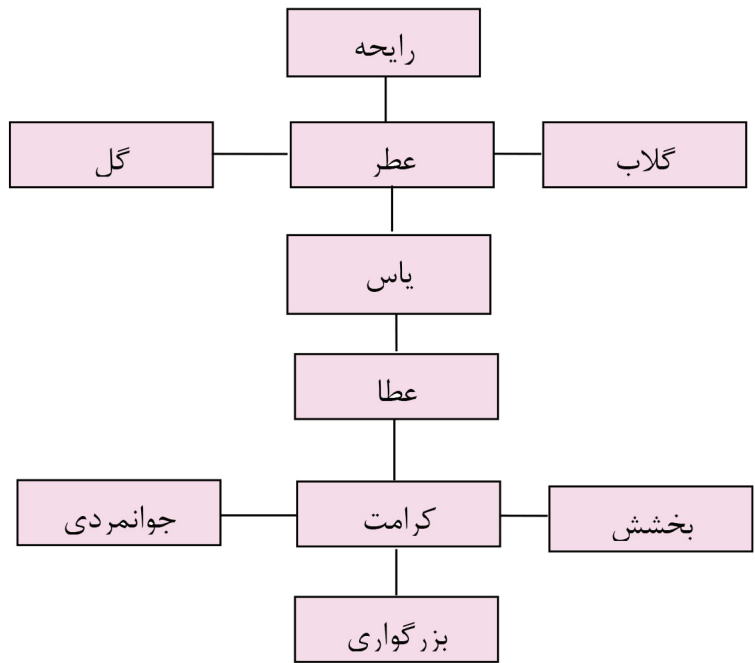
به یاد می‌آورد: شخصیت بخشی / (تشخیص) «صدر» ایهام دارد: ۱- سینه ۲- امام موسی صدر / «دفاع کردن روستا»: شخصیت بخشی (تشخیص).

- سرورم ای سرور آزادگان ... پس درهای امید و روشنایی را به روی ما بگشای!
معنی: پیشوای من، ای پیشوای آزادگان، در زمان فروپاشی و ویرانی، تنها تو مانده‌ای. ای پیشوای من، در شوره‌زارهای شهرهایی که بیماری طاعون و گرد و خاک روی آن را پوشانده در شهرهای مرگبار که حتی باران هم بر آن نمی‌بارد، جز تو کسی نمانده است تا در زندگی از بین رفته‌ما درختانِ خرما بکارد و انگورستان پدید آورد. تنها تو مانده‌ای. مگر تو مگر تو! پس دوباره به ما امید و روشنایی ببخش.

آرایه: «سرورم» و «سرور آزادگان»: استعاره از جنوب / «چیره شدن طاعون و غبار» و «بیمناک بودن باران»: شخصیت بخشی (تشخیص) / (شوره‌زار، طاعون، مرگ) و (نخل، عنب، تاکستان): تناسب (مراعات نظیر) / «شوره‌زار شهرها»: اضافه تشبیهی (شهرها: مشبه؛ شوره‌زار: مشبه به)

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی:



۱- الف - تناسب

ب - ترادف

-۲

ترکیب‌های وصفی:

الف - مسافر	دیرین	ب - برترین	حماسه
هسته	وابسته پسین	وابسته پیشین	هسته
صفت بیانی		صفت عالی	

ترکیب‌های اضافی:

الف - ستاره	غروب	ب - سرور	آزادگان
هسته	وابسته پسین	هسته	وابسته پسین
مضاف‌الیه	مضاف‌الیه		مضاف‌الیه

ج - ماهی	دریا
هسته	وابسته پسین
مضاف‌الیه	

-۳

پس درهای امید و روشنایی را به روی ما بگشای.
مفعول مضاف‌الیه متمم

قلمرو ادبی:

-۱

- ای چون سبزه برآمده از دفتر روزگاران

«ای» به دلیل اینکه برای «جنوب» آمده ← جان بخشی (تشخیص)

«چون سبزه برآمده» ← تشبیه ([جنوب]: مشبه؛ چون: ادات تشبیه؛ سبزه: مشبه به؛ برآمده: وجه شبه)

«دفتر روزگاران» ← اضافه تشبیهی (روزگاران: مشبه؛ دفتر: مشبه به)

- ای کشتی‌های صیادی که مقاومت پیشه کرده‌اید.

- «ای» و «مقاومت کردن» کشتی ← جان بخشی (تشخیص)
- بگذار بوسه زнім بر شمشیری که بر دستان توست.
- «بوسه زدن بر چیزی» کنایه از نهایت احترام
- «شمشیر در دست داشتن جنوب» جان بخشی (تشخیص)
- ۲- واژه «خار» استعاره از سختی‌ها و مشکلات است.
- ۳- باران‌ها: نماد پاکی و تازگی، «فصل‌ها»: نماد مراحل زندگی
- ۴- الف - ای کشتی‌های صیادی که مقاومت پیشه کرده‌اید / ای ماهی دریا که مقاومت پیشه کرده‌ای
- ب - «تورا پاک و پاکیزه و ارجمند و توانا می‌دانم.»

قلمرو فکری:

- ۱- این انقلاب با آسمان پیوند خورده و الهی است.
- ۲- الف - جنوب لبنان ب - «فراوانی نعمت» و «مقدس بودن» آن سرزمین
- ۳- «ای گل سرخ که فداکاری پیشه کردی»
- ۴- شاعر به «قیام» و «مقدس بودن» جنوب لبنان اشاره دارد.

کنج حکمت: مزار شاعر

«سر فرود آمدن»: کنایه از تعظیم کردن / «گشودن شهر»: کنایه از فتح کردن آن «غرق چیزی بودن»: کنایه از پر بودن از چیزی / «به سوی جایی روی آوردن»: کنایه از حرکت کردن به سمت آن / منظور از «زائر نامدار» تیمور لنگ است.

درس هجدهم: عظمت نگاه

اهداف کلی:

- ۱- آشنایی با نمونه‌هایی از افکار و اندیشه جهانی از طریق مطالعه آثار ادبی
- ۲- توانایی تطبیق مفاهیم و ارزش‌های متون ادبیات جهان با ادبیات ایران
- ۳- تقویت نگرش مثبت نسبت به مطالعه آثار برجسته ادبیات جهان و تأمل در مفاهیم آنها
- ۴- رعایت اخلاق پژوهی در حوزه زندگی فردی، منطقه‌ای و جهانی

اهداف جزئی:

- ۱- تقویت مهارت خواندن متون مشهور ادبی با لحن مناسب
- ۲- تقویت مهارت دریافت پیام و تحلیل متن و نکته‌های کلیدی شعر
- ۳- کاربست آموزه‌های محتوایی متن درس در حوزه قلمروهای زبانی، ادبی و فکری

روش تدریس پیشنهادی:

- روش پرسش و پاسخ
- روش بحث گروهی
- روش بارش فکری
- روش تدریس اعضای گروه و

درآمدی بر درس:

«آندره ژید» در سال ۱۸۶۹ میلادی در پاریس به دنیا آمد. خانواده او سخت پایبند به سنت‌های مذهب پروتستان بود و این موضوع تأثیر زیادی بر شکل‌گیری شخصیت او گذاشت، بروز بیماری در کودکی مانع از تحصیلات منظم او شد، اما علم‌دوستی و فضای فرهنگی خانواده توانست این خلأ را جبران کند. «ژید» کتاب‌های «سفر به کنگو» و «بازگشت از چاد» را بر ضد استعمار نوشت و عضو حزب کمونیست شد. اما با برآورده نشدن انتظارات و تمایلات عدالت‌خواهانه‌اش با نوشتن کتاب بازگشت از شوروی از این حزب کناره گرفت. وی سرانجام در سال ۱۹۵۱ بر اثر بیماری

ذات‌الریه در گذشت. او در سال ۱۹۴۷ جایزه ادبی نوبل را دریافت کرد.

- ناتانائیل آن گاه که کتابم را خواندی، به خود پردازی

معنی: ناتانائیل زمانی که کتاب مرا خواندی، می‌خواهم این کتاب اشتیاق حرکت به سوی معنویت را در تو ایجاد کند. امیدوارم کتابم به تو بیاموزد که بیشتر از این کتاب به خودت و درونت توجه کنی.

آرایه: «پرواز»: استعاره از حرکت به سوی معنویت

- ناتانائیل آرزو مکن خدا را جز در همه جا ما را از راه آفریدگار بازمی‌گرداند.

معنی: ناتانائیل به دنبال این نباش که جایی را خالی از خداوند بیابی. هر آفریده‌ای نشانی از خداوند است، اما هیچ آفریده‌ای توجه ما را به خود جلب کند، ما را از راه خداوند باز می‌گرداند.

آرایه: خدا در همه جا هست در پی نوری می‌رود که خود به دست دارد.

معنی: خداوند در هر جایی که فکرش را می‌کنی، حضور دارد و با این حال نمی‌توان او را یافت و تو ناتانائیل اگر به درونت توجه نکنی مانند کسی هستی که برای هدایت خود در جست و جوی نوری است که در دست خودش قرار دارد.

آرایه: «خدا در هر جا هست و نیافتنی است»: متناقض نماد (پارادوکس) / عبارت تشبیه دارد. (تو:

مشبه، مانند: ادات تشبیه؛ کسی که در پی نوری است که خود به دست دارد: مشبه به)

هرجا بروی، جز خدا نخواهی دید نه در آن چیزی که بدان نگاه می‌کنی.

معنی: هرجا بروی، تنها خدا را می‌بینی. ناتانائیل، زمانی که از جایی عبور می‌کنی به همه چیز نگاه کن، اما هیچ‌جا توقف نکن به خودت بگو که خداوند ماندنی است. ای کاش بزرگی در نگاه تو باشد نه در چیزی که به آن نگاه می‌کنی.

آرایه: « ای کاش عظمت در نگاه تو باشد و نه در آن چیزی که بدان نگاه می‌کنی.» مفهومی

مشترک با این سروده سهراب سپهری دارد: «چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید».

- ناتانائیل من به تو شور و شوقی خواهم آموخت برخی جان‌های دیگر سوخته است.

معنی: ناتانائیل من به تو هیجان و اشتیاقی یاد می‌دهم. اعمال ما وابسته به ماست. همان‌گونه که روشنایی به فسفر وابسته است. درست است که اعمال ما را به تدریج ناتوان می‌کند، اما شکوه و روشنی به ما می‌دهد و اگر روح ما ارزشی یافته باشد به این علت است که سختی‌های بیشتری را تحمل کرده است.

آرایه: «اعمال ما وابسته به ماست، هم‌چنان که روشنایی فسفر به فسفر»: تشبیه: (اعمال ما: مشبه؛

وابسته بودن: وجه شبه؛ هم‌چنان ادات تشبیه؛ فسفر: مشبه به / «سوزاندن»: کنایه از ناتوان ساختن و نابود کردن

- نیکوترین اندرز من این است: «تا آن‌جا که ممکن است بار بشر را به دوش گرفتن»

معنی: بهترین پند من این است. «با تمام قدرت مشکلات انسان را حل کردن»

آرایه: «به دوش گرفتن»: کنایه از تحمّل کردن یا پذیرفتن سختی کار

- آه چه می‌شد اگر می‌توانستم..... پس از بارش باران صاف و روشن است.

معنی: آه ای کاش می‌توانستم نگاهی تازه پیدا کنم و کاری کنم که وسعت نگاهم مانند آسمان آبی رنگی باشد که چشم‌هایم به آن نگاه می‌کنند؛ آسمانی که بعد از آمدن باران پاک و درخشان شده است.

آرایه: «چشمانم مانند آسمان شوند»: تشبیه (چشمانم: مشبه؛ مانند: ادات تشبیه؛ آسمان: مشبه به؛ صاف و روشن: وجه شبه)

- ناتانائیل، با تو از انتظار سخن خواهم گفت..... گویی می‌خواست پذیرای آبی بیشتر شود.

معنی: ناتانائیل برایت از انتظار می‌گویم. من صحرا را در تابستان دیده‌ام که منتظر کمی باران بود. گرد و خاک جاده‌ها به علت نداشتن رطوبت، کم‌وزن شده بود و با نسیمی آرام به هوا بلند می‌شد. زمین از خشکی ترک می‌خورد. انگار آب بیشتری را می‌طلبد.

آرایه: «در انتظار کشیدن دشت» و «زمین می‌خواست پذیرای آب شود»: شخصیت بخشی (تشخیص) / «سبک شدن گرد و غبار»: کنایه از خشکی آن.

- آسمان را دیده‌ام غرق در شبنم بودند.

معنی: آسمان را دیده‌ام که هنگام صبح از سرما به خود می‌لرزید و منتظر آفتاب بودی. با آمدن خورشید ستاره‌ها ناپدید می‌شدند و چمنزارها پر از شبنم بودند.

آرایه: «لرزیدن آسمان» و «رنگ باختن ستاره‌ها»: شخصیت بخشی (تشخیص) / «رنگ باختن»:

کنایه از ناپدید شدن / «غرق در چیزی بودن»: کنایه از پر از چیزی بودن / «غرق بودن در شبنم»:

اغراق

- ناتانائیل کاش هیچ انتظاری آرزو مکن.

معنی: ناتانائیل کاش هیچ انتظار و میلی در وجودت نباشد و فقط آمادگی پذیرفتن در تو باشد.

منتظر هر اتفاقی باش که برایت پیش می‌آید و فقط همان چیزی را بخواه که برایت اتفاق می‌افتد.

- بدان که در لحظه لحظه روز می توانی زیرا آرزویی ناکارآمد به چه کار می آید؟
معنی: بدان که می توانی در تمامی لحظات روز خداوند را کاملاً از آن خود کنی کاش خواسته و به چنگ آوردنت عاشقانه باشد؛ زیرا آرزویی که عاشقانه نباشد بی فایده است و آرزوی بی فایده هیچ نتیجه ای ندارد.

- شگفتا ناتانائیل او را هم اکنون در وجود خودداری.

معنی: عجیب است! ناتانائیل تو خداوند را در اختیار داری اما خودت این را نمی دانسته ای! ناتانائیل فقط خداوند است که نمی توان منتظرش بود زیرا منتظر خداوند بودن، یعنی هنوز او را در وجود خودت پیدا نکرده ای.

- تمایزی میان خدا و خوشبختی قائل مشو و همه خوشبختی خود را در همین دم قرار ده.

معنی: گمان نکن که خداوند و خوشبختی دو چیز جدا از هم هستند و تمام خوشبختی خود را در همین لحظه احساس کنی.

- به شامگاه چنان بنگر که از هر چیزی به شگفت در آید.

معنی: به غروب آن گونه نگاه کن که گویی روز باید در آن محو و نابود شود؛ و به بامداد آن گونه نگاه کن که گویی همه چیزی در آن متولد می شود. تو باید در هر لحظه نگاهی تازه داشته باشی. خردمند کسی است که هر چیزی او را شگفت زده می کند.

آرایه: « فرو رفتن روز » و « زاده شدن همه چیز »: شخصیت بخشی (تشخیص)

- سرچشمه همه دردسرهاى تو یگانه دارایی آدمی، زندگی است.

معنی: ای ناتانائیل، اصل همه گرفتاری های تو، دارایی متنوع توست. حتی نمی دانی که در میان دارایی های کدام را بیشتر دوست داری و این را درک نمی کنی که تنها دارایی انسان، زندگی است.

آرایه: « سرچشمه چیزی »: کنایه از اصل و منشأ آن

- برای من « خواندن » این که شن های ساحل نرم است؛ بیهوده است.

معنی: برای من پی بردن به این که شن های ساحل نرم است، کافی نیست، می خواهم پاهای برهنه ام آن را حس کنند و از نظر من هر شناختی با تمام وجود احساس و درک نشود بی ارزش است.

- هرگز هیچ زیبایی شکوفایی گسترده تودل انگیز است.

معنی: هرگز هیچ زیبایی را در این جهان ندیده ام. مگر آن که فوراً آن را با تمام وجود دوست

داشته‌ام. ای زیبایی پر از مهربانی زمین، شکوفایی گسترده تو دوست داشتنی است.
آرایه: آمدی «ای» و «تو» برای زیبایی: شخصیت بخشی (تشخیص)

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی:

- ۱- معطوف کردن: متوجّه کردن / تملک: مالک شدن / تمایز: تفاوت
- ۲- ای مسلمانان! چرا دنیای زیبای درون را ویران کرده‌اید و دائم چشم بر جهان بیرون دارید؟ بهتر نیست کمی به قلبتان توجه کنید و هر روز دعا کنید که: «پروردگارا، قلبم را لبریز از محبت کن، ای فرستاده خدا، یا محمد مصطفی (ص) جانم را غرق در معنویت کن».
- ۳- ناتانائیل، من به تو شور و شوقی خواهم آموخت.

منادا نهاد مفعول

قلمرو ادبی:

- ۱- «لرزیدن آسمان» و «رنگ باختن ستاره‌ها»: تشخیص؛ «رنگ باختن»: کنایه از ناپدید شدن؛ «غرق در چیزی بودن»: کنایه از پر از چیزی بودن؛ «غرق بودن در شبنم»: اغراق
- ۲- «سوزاندن»: کنایه از ناتوان ساختن و نابود کردن»

قلمرو فکری:

- ۱- تا حد امکان باید برای حل شدن مشکلات بشر تلاش کرد و با توجه به گفته‌های او پیداست که ریشه این مشکلات در درون آدمی جای دارد و مهم‌ترین تغییر، ایجاد نگاهی تازه نسبت به جهان است.
- ۲- معتقد است تمام پدیده‌های عالم منتظرند و هر تغییری رو به سوی کمال دارد، مانند زمین خشکی که منتظر باران است و در ادامه توصیف می‌کند که نباید در انتظار اتفاق خاصی بود و باید همه رویدادهای زندگی را به زیبایی درک کرد و پذیرفت.
- ۳- به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

«هرگز هیچ زیبایی لطیفی را در این جهان ندیده‌ام که بی‌درنگ نخواستی باشم، تمامی مهرم را نثارش کنم. ای زیبایی عاشقانه زمین شکوفایی گسترده تو دل‌انگیز است.
بسوز ای دل که تا خامی، نیاید بوی دل از تو کجا دیدی که بی‌آتش کسی را بوی عود آمد
«اعمال ما به ما وابسته است، هم‌چنان که روشنایی فسفر، به فسفر. راست است که ما را می‌سوزاند.
اما برایمان شکوه و درخشش به ارمغان می‌آورد.

غیبت نکرده‌ای که شوم طالب حضور پنهان نگشته‌ای که هویدا کنم تو را
«تنها خداست که نمی‌توان در انتظارش بود. در انتظار خدا بودن، ناتائیل، یعنی درنیافتن این که او را هم‌اکنون در جود خود داری»

۴- «هر آفریده‌ای نشانه خداست، اما هیچ آفریده‌ای نشان‌دهنده او نیست.
۵- هر دو به اهمیت و ارزش «نگاه» اشاره دارند. انسان باید هر چیزی را بزرگوارانه ببیند و تنها به ظاهر آن توجه نکند و باید نگاه سطحی را شست و تغییر داد.
۶- هر شناختی باید با تمام وجود و احساس درک شود و اگر جز این باشد، داشتن آگاهی و اطلاعات بی‌فایده است زیرا تغییری در آدمی و نگاه او ایجاد نمی‌کند.

روان‌خوانی: سه پرسش

لونیکلای ویچ تولستوی فعال سیاسی اجتماعی و نویسنده روسی بود. تولستوی از نویسندگان نامی تاریخ معاصر روسیه به شمار می‌آید. رمان‌های جنگ و صلح و آناکارینا تولستوی از بهترین‌های ادبیات داستانی جهان هستند تولستوی در روسیه بسیار محبوب است و به احترام وی سکه طلا ضرب شده است. تولستوی در زمان زنده بودنش شهرت و محبوبیتی جهانی داشت اما به سادگی زندگی می‌کرد. تولستوی در ۲۰ نوامبر ۱۹۱۰ درگذشت و در زادگاه خویش به خاک سپرده شد. سه پرسش از جمله داستان‌های کوتاه تولستوی می‌باشد و از دیگر داستان‌های کوتاه او می‌توان به: طبل میان تهی، داستان‌های سواستوبول، بولیکوشکا، دو سوار و شیطان اشاره کرد.